**فریاد مظلوم 5- اوضاع سیاسی مذهبی گیلان**

نام كتاب: فریاد مظلوم 5- اوضاع سیاسی مذهبی گیلان

نويسنده: شهید ابوالحسن کریمی

تحقیق و توضیح: محمدجواد کریمی

موضوع: تشریح اوضاع سیاسی مذهبی گیلان در دوران حیات شهید

تعداد صفحات: 82 صفحه

ناشر: شهریار

مكان چاپ: قم

شماره و سال چاپ: اول – پاییز 1376

دانلود از: سایت رنگ ایمان، موسسه مطالعات مبارزات اسلامی گیلان [www.rangeiman.ir](http://www.rangeiman.ir)

فریاد مظلوم 5: اوضاع سیاسی مذهبی گیلان، ص3

**فهرست مطالب**

تقدیم به ... ص5

فهرست مطالب ... ص6

مقدمه ... ص8

استان گيلان و آفاق فرهنگي و اعتقادي آن ... ص12

تلاش دشمنان انقلاب اسلامي براي انحراف ايدئولوژيك انقلاب ... ص17

پيروزي انقلاب اسلامي و تشديد مواضع منفي گروههاي ضد اسلامي ... ص20

سوء استفاده گروهكها از ساده انديشان ... ص23

تعويض استاندارد و ادامه تحريكات ضد انقلابيون ... ص28

چرا و چگونه اميدها به ياس گرائيد؟ ... ص30

تسامح و عدم قاطعيت دادسراها و دادگاههاي انقلاب منطقه ... ص34

انتصاب دادستان كل انقلاب استان از سوي شهيد آيت الله قدوسي ... ص36

دلايل ناكامي گروهكها ... ص41

خلع بني صدر و شروع دور جديد فرصت طلبان براي ترورها و توطئه‌هاي ضد انقلابي گروهكها ... ص45

فریاد مظلوم 5: اوضاع سیاسی مذهبی گیلان، ص4

اقدامات جديد فرصت طلبان براي ترور شخصيت مسئولين انقلابي ... ص51

بازتابها و پيامدهاي توقيف دو تن از قضات منطقه ... ص58

برخورد ناصواب و جانبدارانه نماينده اعزامي بازرسي كل كشور ... ص62

پيشنهادات فهرست وار براي بازرسيها ... ص70

كتابنامه ... ص76

ضمائم ... ص78

ویژگی های طبیعی گیلان ... ص78

فریاد مظلوم 5: اوضاع سیاسی مذهبی گیلان، ص5

بسم الله الرحمن الرحیم

**تقديم به:**

به تمام شهداي اسلام و فضيلت؛ خاصه بزرگ مظلوم عالم اسلام و انسان اميرالمؤمنين علي بن ابيطالب ـ عليه السلام ـ و همه رهروان صادق آن امام همام در بستر جاري زمان كه براي اعتلاي ارزشهاي مقدس الهي به پا خاستند و در مسير برافراشتن پرچم عدالت و حريت در سايه سار حكمت قرآني و حاكميت علوي با شجاعت و صلابت پاي فشردند و استقامت ورزيدند تا سرانجام به «احدي الحسينين» (پيروزي يا شهادت) نائل آمدند.

«طوبي لهم و حسن ماب»

فریاد مظلوم 5: اوضاع سیاسی مذهبی گیلان، ص8

**مقدمه**

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمدلله رب العالمين و الصلوه و السلام علي خير خلقه محمد و آله الطيبين و الطاهرين.

قال الصادق(ع): «رَحِمَ‏ اللَّهُ‏ قَوْماً كَانُوا سِرَاجاً وَ مَنَارا،ً كَانُوا دُعَاةً إِلَيْنَا بِأَعْمَالِهِمْ وَ مَجْهُودِ طَاقَتِهِم‏.»[[1]](#footnote-1)

خداوند بيامرزد قومي را كه مانند چراغ فروزان و مشعل سوزان راه ديگران را روشن كردند و با كردار خود مردمان را به راه ما خواندند و با تمام توان و قدرت عملي خود، حق را شناساندند.

يكي از مهمترين وظائف نسل كنوني انقلاب كه در تكوين و پيروزي انقلاب عظيم اسلامي ايران به رهبري امام خميني(قدس‌سره) دخيل و سهيم بودند، حفظ و حراست اين انقلاب و به پاداشتن اهداف و آرمانهاي متعالي آن است تا به خواست خدا اين امانت گرانبها در نهايت سلامت و صلابت به نسل‌هاي بعدي سپرده شود. اما بايد دانست كه اين خود در گرو ثبت و ضبط دقيق تاريخ انقلاب و تبيين مباني فكري و اجتماعي انقلاب اسلامي

فریاد مظلوم 5: اوضاع سیاسی مذهبی گیلان، ص9

 است، تا بدين وسيله حقايق انقلاب بدون تحريف و تبديل در اختيار پژوهشگران و تحليلگران قرار گيرد.

از آنجا كه تاريخ انقلاب ما با تاريخ زندگاني معماران آن به سختي گره خورده است و از سوي ديگر در تحرير تاريخ انقلاب بايد قبل از هر چيز به پاي سخنان بانيان آن يعني دلاور مرداني نشست كه در عصر شب براي نجات شرف و استقلال ملت و برافراشتن پرچم عدالت و آزادي به نداي هيهات من الذله مرجع تقليد، عصر روح خدا در كالبد زمان خميني قهرمان كه از كنج بارگاه ظلم ستيز نجف اشرف برخاسته بود، پاسخ مثبت دادند. آزادگاني كه با گذاشتن از سنگر تقيه[[2]](#footnote-2)، زره جهاد به تن كرده، بي باكانه بر حاكميت طاغوت زمان شوريدند تا آنگاه كه توانستند با نثار خود دل خود گل آزادي و امامت را بر شاخسار ولايت علوي، در بوستان گلهاي پرپر شده محمدي بشكفانند، و رايحه عطر آگين آزادي و استقلال را در پهنه عالم معاصر بگسترانند.

نه آنان كه تاريخ را در چهارچوب اغراض و اميال خود مي‌نگارند و براي تامين منافع خود يا جناح و طبقه خود، حتي از بازسازي و تحريف انقلاب نيز ابا نمي‌ورزند، تا با خيال راحت بر خوان فراهم آمده از خون شهيدان بنشينند و به ميوه چيني برخيزند! «چرا كه اينها هرگز عمق راه طي

فریاد مظلوم 5: اوضاع سیاسی مذهبی گیلان، ص10

شده را نديده‌اند... و از همه زجرها و غربت‌هاي مبارزان و التهاب و بي قراري مجاهدان كه براي مرگ و نابودي ظلم بيگانگان دل به درياي بلا زده‌اند، غافل و بي خبرند.»[[3]](#footnote-3) همانها كه به فرموده معمار اصلي انقلاب امام راحل (قدس سره): «در شروع مبارزات اسلامي اگر مي‌خواستي بگوئي شاه خائن است، بلافاصله جواب مي‌شنيدي كه شاه، شيعه است! عده‌اي مقدس نماي واپسگرا همه چيز را حرام مي‌دانستند و هيچ كس قدرت اين را نداشت كه در مقابل آنها قد علم كند... اوضاع مثل امروز نبود، هر كس صد در صد معتقد به مبارزه نبود زير فشارها و تهديدهاي مقدس نماها از ميدان به در مي‌رفت. ترويج تفكر شاه سايه خداست و يا با گوشت و پوست نمي‌توان در مقابل توپ و تانك ايستاد و اينكه ما مكلف به جهاد و مبارزه نيستيم و يا جواب خون مقتولين را چه كسي مي‌دهد و از همه شكننده‌تر شعارگمراه كننده حكومت قبل از ظهور امام زمان باطل است و هزاران إن قلت ديگر، مشكلات بزرگ و جانفرسايي بودند، كه نمي‌شد با نصيحت و مبارزه منفي و تبليغات جلو آنها را گرفت.»[[4]](#footnote-4)

لذا بر آن شدم تا در پنجمين نشريه از سري نشريات فرياد مظلوم به بيان پاره‌اي از وقايع و رخدادهاي سالهاي نخستين پيروزي انقلاب در گيلان پرداخته شود و بهتر آن ديدم كه اين بررسي و تحليل از باب «اهل البيت

فریاد مظلوم 5: اوضاع سیاسی مذهبی گیلان، ص11

ادري بما في البيت» اهل خانه به آنچه كه در خانه است، آگاهتر است از نوشته‌هاي شهيد بزرگوارمان برگزيده شود، از اين رو، نامه ای منتشر نشده از شهيد تحت عنوان «اوضاع سياسي مذهبي گيلان» را با رعايت امانت، بدون هيچ گونه دخل و تصرف به زيور طبع آراسته و در اختیار عموم جامعه قرار دهم. و اميدوارم تا از اين رهگذر علاوه بر تحرير بخشي ناگفته و نانوشته از تاريخ انقلاب اسلامي گيلان، زمينه بصيرت بيشتر فرزندان خميني كبير و رهروان صادق سردار مظلوم حزب الله گيلان در پيمودن راه خطير انقلاب به پيشوايي مقام معظم رهبري فراهم گردد.

در اينجا توجه خوانندگان عزيز را به نكات زير جلب مي‌نمايم:

1ـ با توجه به گذشت بيش از يك دهه از انقلاب اسلامي، براي تبيين و توضيح بعضي وقايع تاريخي و مطالب اجمالي در رساله مذكور، (بدون دخل و تصرف در متن) از طريقه زيرنويسي كمك گرفته شده است.

2ـ عناوين رساله به جز عناوين نهم و چهاردهم، همگي از سوي اینجانب با عنايت به منطوق و مفهوم گزارش، برگزيده شده است.

«والعاقبه للمتقين»

كاشان، عيد سعيد فطر 4/1/1372

محمدجواد كريمي

فریاد مظلوم 5: اوضاع سیاسی مذهبی گیلان، ص12

بسم الله الرحمن الرحیم

**استان گيلان و آفاق فرهنگي و اعتقادي آن**

استاني كه در آن قرار گرفته‌ايم گيلان است، مناطق سرسبز و خرم كه امكانات طبيعي براي زندگي، بسيار دارد. هر فرد داراي فرهنگ خوب و انساني از آنها درسهاي فطري (خداشناسي، انسان‌شناسي و محيط شناسي) مي‌گيرد و از آنها در راه سلامت و درستي بهره مي‌گيرد، و فرد داراي فرهنگ غير انساني از اين نعمات بهره‌هاي سوء گرفته و به تعيش و خوشگذراني مي‌پردازد، و متاسفانه مردم اين منطقه به سبب نداشتن فرهنگ غني اسلامي و فراهم بودن زمينه‌هاي آلودگي به تمايلات نفساني رو آورده و بيشتر به هوسراني‌ها پرداخته‌اند. با همه فراهم بودن سوابق علم و فرهنگ اسلامي و وجود بزرگاني از عرفا و فضلاي ديني از گذشته، متاسفانه تمايلات فرهنگ اسلامي رو به كاهش نهاده و كمتر توجه به فراگيري علوم اسلامي

فریاد مظلوم 5: اوضاع سیاسی مذهبی گیلان، ص13

و اخلاقيات خصوصا در اين اواخر شد، و عاملين فرهنگ انحرافي كشور اسلامي ايران در زمان طاغوت هر چه بيشتر به اين امر دامن زدند و با سوق دادن بسياري از هوسرانان و خوشگذرانان كشور به سواحل دريا، شهرستانهاي ساحلي و ايجاد بناهاي تابستاني تعيش و شهوتراني كنار دريا، درصدد محو بازمانده‌هاي اخلاق اسلامي برآمدند، و نيز مردم را به خوشگذراني و رفاه‌طلبي متوجه ساختند، چه اينكه بطور طبيعي نيز زمينه‌هاي رفاه‌طلبي موجود بوده است. از طرفي از مدتها پيش نوعي روشنفكري توامان با الحاد و تعيش، منطقه را فرا گرفت و بسيار از استعدادهاي جوان را به خود جلب كرد و اين خود عاملي ديگر براي محو سريعتر زمينه‌هاي توجه و تبليغ احكام ديني گرديد و در اين رهگذر متاسفانه بسياري از دانايان مذهبي و جمعي قابل توجه از جامعه روحانيت منطقه نيز كه با همين مردم مي‌جوشيدند و تبادل افكار و برخوردهاي روزمره زندگي داشتند از بسياري كششهاي انحرافي مصون نماند تا آنجا كه بسياري از خطاها را ضرورت زندگي اجتماعي توجيه كرده و به آنها تن مي‌دادند و كمتر متوجه خطاها و اهميت آنها مي‌شدند و حتي از برخورداري از تنبيهات و سرزنشهاي نفس لوامه نيز محروم مانده بودند، زيرا نوعا مبتلا بودند و اگر هم معدودي انگشت شمار روحاني متعهد و بيدار در منطقه مانده بود يا جرات فكري و عملي تذكار را نداشتند و يا او را مطرود دانسته و در جمع روحانيون

فریاد مظلوم 5: اوضاع سیاسی مذهبی گیلان، ص14

آنچناني قرار نمي‌گرفتند و عملا معزول بوده‌اند، اين عمل تا بدانجا گسترش داشت كه بعضي از آقايان بنام رشت كه يك وقتي مي‌خواستند به ديدار تبعيدي بزرگوار مرحوم آيت الله لواساني در رودبار زيتون[[5]](#footnote-5) بروند، از ساواك كسب تكليف كرده و راهنمايي خواستند! متاسفانه بر اثر دور بودن از حوزه‌هاي زنده و پر تحرك درسي، و عدم موانست و مجالست با بزرگان از علماء و فضلا و مبارزين اسلامي، و مانوس بودن با افراد كوتاه بين و منحط منطقه و دل بستن به زندگي روزمره مادي (گاهي حتي در حد بخور و نمير)، فضاي حكومت طاغوتي و گستردگي بساط فساد و انحراف و اعمال قدرت استبدادي آنها را تحت سيطره گرفت و آنچنان مرعوبشان ساخت كه در پاره‌اي موارد، باور به امكان يك انقلاب اسلامي را در ذهن آنها از بين برد. و در اين گونه انديشيدن و دل خوش كردن به حكومت شاهي به عنوان حكومت اسلام پناه و لزوم همكاري با سلطنت تا آنجا پيش رفتند، كه در جريانات انقلاب، زبان حال و قال بعضي‌شان اين بوده است «شاهنامه آخرش خوش است! يعني چه؟ كي مي‌تواند بر عليه شاه قيام كند و بر او غلبه نمايد؟ كجا آمريكا مي‌گذارد كه ما بتوانيم حكومت اسلامي داشته باشيم، شاه سايه خداست! بدون حكومت شاه دين و نماز و روزه از بين مي‌رود»! متاسفانه ساواك و كارگزاران پست آن نيز از اين رهگذر بهره‌ها جستند و از اينان بسيار به نفع خود كار كشيدند. بر اثر ضعف روحانيت

فریاد مظلوم 5: اوضاع سیاسی مذهبی گیلان، ص15

اسلامي در اين منطقه و عرضه نشدن فرهنگ غني اسلامي و عرضه شدن فرهنگ‌هاي انحطاطي غربي و شرقي، در چند دهه اخير و به خصوص چند سال اخير هماهنگ با حركت‌هاي انقلاب و مبارزه جويانه عليه حاكميت طاغوت، فرصت طلبان كوشيدند تا روحيه‌هاي مستعد حركت و نسل جوان را متمايل به چپ روي نموده و بر پايه فرهنگ ضد اسلامي كمونيستي حركتها را شكل دهند و هر چه بيشتر سرپرستي و رهبري امور را از روحانيت اسلامي گرفته و ميدان بازيهاي سياسي غيراسلامي را گسترده سازند. خاصه اينكه سوابق جريانات شهريور (20) بيست حزب توده از سالهاي 20 الي 32 ، سياهكل (19 بهمن 49) زمينه‌هاي تبليغاتي مناسبي براي القای فرهنگ انحرافي ماترياليسم ديالكتيك در منطقه و تضعيف اعتماد و باور به رهبري و زعامت روحانيت اسلامي در امر انقلاب بوده است، به خصوص بسياري از اين فرصت طلبان با مطرح كردن سوابق همگاميها و همكاريهاي پاره‌اي از روحانيون بنام منطقه با عوامل طاغوت و ساواك، كه متاسفانه تا اين اواخر هم به استقبال شاه رفته و قرآن تقديم او كرده بودند و نامه‌هاي آنچناني به ساواك مي‌نوشتند و بعضي ديگر كه در سطوح پائين‌تر بودند، عملا ساكت و گمنام بودند و كمترين تحركي نداشتند: بدين وسيله القای شبهه عدم لياقت و توانايي رهبري روحانيت، در ذهن عامه مردم، خاصّه نسل جوان قوت گرفته و هر چه بيشتر بين روحانيت و نسل جوان فاصله ايجاد مي‌شد، و فرصت‌ـ

فریاد مظلوم 5: اوضاع سیاسی مذهبی گیلان، ص16

طلبان به مقاصد شوم خود امیدوارتر می‌شدند و بر تلاش روزمره شان می‌افزودند.

این اوضاع شهرستانهایی بود که تعدادی روحانی داشت، اما بعضی شهرها از وجود روحانی متعهد و غیرمتعهد هم خالی بود و با توجه به اوضاع فوق الذکر شهرستانهایی که تعدادی روحانی داشت، اوضاع شهرستانهایی که (اساسا) روحانی نداشتند روشن می‌شود. شهرهایی چون هشتپر، طالش، رضوانشهر، آستارا، انزلی، رودبار که یا اصلا روحانی نداشتند و یا یکی دو نفر بودند برای یک شهرستان با تمام برنامه های طاغوتی. مثلا شهرستان انزلی (بندر پهلوی) با آن همه برنامه های طاغوتی فسادآور نوعا از وجود روحانی متعهد محروم بوده و اگر هم روحانی به آنجا می آمد تمایل به استقرار و اسکان نداشت و موقت وارد منطقه می شد. نکته جالب این است که به سبب نبودن مونسهای هم جنس و عدم مناسبت محیط فکری و علمی و اعتقادی، کمتر روحانی متعهدی در منطقه دوام می آورد و گاهی برای چند روزی یا چند ماهی در یک شهر تبلیغ می کرد و سپس از آن شهر می رفت.

عدم ثبات و استقرار روحانیون متعهد در شهرستانها نیز عامل موثری در عدم گرایش نسل جوان به مذهب و دزدیدن اذهان این عزیزان به وسیله غارتگران ایمان و اندیشه مردم، و سوق دادن آنها به گرایشات غیر مذهبی و انحطاط اخلاقی بوده است. شهر مرزی آستارا نوعا از نعمت وجود یک روحانی متعهد نیز محروم و بی بهره بوده است.

فریاد مظلوم 5: اوضاع سیاسی مذهبی گیلان، ص17

**تلاش دشمنان انقلاب اسلامی برای انحراف ایدئولوژیک انقلاب**

دشمنان انقلاب اسلامی از جمله مارکسیستها دل خوش کرده بودند که در آینده منطقه از آن خودشان خواهد بود. اینجا مکان امن و جایگاه إعمال حاکمیت‌شان خواهد شد، حتی دستگاه طاغوت نیز امید آن را داشت که انقلاب اسلامی در گیلان و مازندران پا نگرفته و مردم پذیرای دگرگونی بنیادی نباشند و یا لااقل انقلاب اسلامی در این منطقه به انحراف کشانده شود و باعث نگرانیها و گرفتاریها برای مسئولین جمهوری اسلامی بعد از پیروزی انقلاب گردد. لذا برای رسیدن به مقاصد شوم بسیار کوشیدند، از طرفی بر اثر دیر بیدار شدن مسئولین مذهبی منطقه، حرکت اسلامی ایران به طور آشکار دیرتر از بسیاری جاهای کشور، در گیلان به راه افتاد. و در این میان دستهای مرموز وابسته به اجانب، تلاش در ایجاد شکاف و چند دستگی کردند، و به خصوص نسل نو و به پا خواسته ای را که بر اثر گرایشات فطری و باور نمودند حرکت اسلامی و عمومی مردم مسلمان به رهبری امام امت به سوی انقلاب جذب شده و در برنامه های عمومی اسلامی شرکت میکردند، به طرف گروهکهای ضد اسلامی چپ و راست کشانیدند و در این

فریاد مظلوم 5: اوضاع سیاسی مذهبی گیلان، ص18

برنامه‌هاي انحرافي، بيشتر اهتمامشان بر آن بود كه به اين نو باوگان القا كنند كه اگر چه روحانيت و امام، انقلاب را به راه انداخته و به پيش مي‌برند، اما توانايي ادامه مبارزه و شكل دادن به آن را ندارند؛ بلكه روحانيت پيچيدگي امپرياليسم را نشناخته و تن به سازش خواهد داد! و براي اقناع اين فرزندان جوان و كم تجربه و گاهي بي تجربه، از نقاط ضعف اخلاقي و وابستگيهاي گذشته بعضي از مذهبيون و روحانيون منطقه استفاده مي‌كردند و حتي گاهي نامه‌هاي خواهش و تمناي بعضي از آقايان به ساواك و يا نوارهاي سخنراني هايشان در تمجيد از دستگاه و يا تضعيف انقلاب اسلامي و نظاير آن را در جلسات خصوصي، مطرح كرده و شك و ترديد به روحانيت را به اين نوباوگان القا مي‌كردند و از اينان، نيروهاي متخاصم بر عليه انقلاب اسلامي، روحانيت صادق و امام مي‌ساختند؛ كه بعضي از آنها اين روزها در مصاحبه‌هاي راديويي كشوري و محلي مي‌گويند: «ما را به عشق امام و انقلاب اسلامي به سازمان جذب كرده و سرانجام بر اثر القائات سو به ما قبولاندند كه امام ضد خلق است و از ما دشمن امام و انقلاب ساختند!»

ناگفته نماند كه در اين ميان معدودي كمتر از انگشتان دست، روحانيون متعهد كه در رابطه با قم و ديگر مراكز اسلامي بودند[[6]](#footnote-6) در ارتباط با نسل جوان اسلامي باعث رشد روحيات ديني و انقلابي شده و از مدتها

فریاد مظلوم 5: اوضاع سیاسی مذهبی گیلان، ص19

پيش جلسات متناوب درس و بررسي احكام اسلامي و مطالعات مذهبي داشتند و حقايق را با فرزنداني از منطقه در ميان مي‌نهادند كه ريشه بعضي از اين فعاليتها به سالهاي 44 و 45 نيز مي‌رسد. گرچه اين عده از جوانان مذهبي و طلاب جوان مورد سرزنش بزرگترها منطقه بوده و كمتر حمايت مي‌شدند و در مواقع حساس و ضروري تقريبا تنها مي‌ماندند و اين عدم حمايت از جانب بزرگترها و بي‌تفاوتي و نيز سيطره طاغوتي ساواك تا بدانجا گسترش داشت كه در واقعه‌ی درگذشت مرموز فرزند بزرگوار امام، حجت الاسلام حاج آقا مصطفي خميني ـ رحمه الله عليه ـ با آنكه بعضي از طلاب جوان و جوانان برومند و تربيت يافته اسلامي ـ كه در تماس با مراكز ديني قم، تهران، مشهد و ... دانشگاهها بودند ـ تلاش بسيار در تنظيم تلگرافها از شهرستانها براي حوزه‌هاي علميه و شخص بزرگوار امام و برگزاري مجالس ترحيم كردند، گاهي كمتر توفيق يافتند. و آقايان علماي بلاد، كمتر حاضر به همكاري شدند و حتي از امضا پاي صورت تلگراف (نيز) خودداري مي‌كردند! و به همين نحو در حركتهاي بعدي ديرتر شركت كردند؛ و متاسفانه از اين بي‌توجهي‌ها و بي‌تفاوتيها، همواره سران چپ و راست بهره‌هاي سوء گرفته و تلاش داشتند زعامت امور و حركت انقلاب اسلامي را در دست بگيرند.

فریاد مظلوم 5: اوضاع سیاسی مذهبی گیلان، ص20

**پيروزي انقلاب اسلامي و تشديد مواضع منفي گروههاي ضد اسلامي**

انقلاب اسلامي ايران به پيروزي رسيد، نيروهاي فرصت طلب كه در انتظار حاكميت خود بودند و از همه چيز براي توجيه افكار انحرافي خود سود مي‌جستند، و حتي حركت اسلامي ميرزاكوچك‌خان را به تحريف كشيده و آن را غيراسلامي يا لااقل داراي شكل و ظاهر ديني با محتواي سوسياليستي معرفي مي‌نمودند! توقع آن را داشتند كه در شهرستانهاي اين منطقه، مسئوليت بين مذهبيون و خودشان تقسيم شود و در بعضي از بلاد، فرمانداريها، شهرداريها و بعضي مسئوليتهاي ديگر از آن خودشان باشد. و با آن همه برنامه‌هاي از پيش تهيه شده در رابطه با كردستان براي گيلان و مازندران نقشه‌ها داشتند، به خصوص به جنگلهاي هشتپر، طوالش، ديلمان و سياهكل و مازندران دل خوش كرده بودند به علاوه شهرستان هشتپر طوالش، داراي جمعيت قابل توجه از برادران سني مذهب بوده، و در منطقه خان زده و آشنا با دردهاي فئوداليته و سرمايه داران نوكر صفت دستگاه طاغوت مي‌باشد، و از طريق كوهها، راههاي ارتباطي با كردها و برادران سني مناطق ديگر دارد كه براي فرصت طلبان و جويندگان راههاي نفوذ و افتراق اسباب اميدواري بوده است. اما كميته‌ها به راه افتاد و افراد مذهبي در راس آنها قرار

فریاد مظلوم 5: اوضاع سیاسی مذهبی گیلان، ص21

گرفتند جوانان مذهبي دست به كار شدند. عوامل فرصت طلب نيز كوشيدند تا نفوذ كنند و كارها را خود در دست بگيرند. گرچه در پاره‌اي از موارد پيروزيهايي به دست آوردند، اما كوتاه مدت و گذرا بود و مردم آگاه، زود آنها را كنار مي‌زدند. بعد از تشكيل كميته‌ها و جابجايي بعضي از مسئوليتها، شيطنت‌ها و تحريكات سازمان، يافته و بيشتر از پيش آغاز شد. كارشكني‌ها كردند، تحصن‌ها به راه انداختند، فرمانداريها و استانداري و مراكز آموزشي و ادارات آموزش و پرورش و نيز مراكز انتظامي را در شهرها محاصره كردند و سبب اختلال در گردش منظم امور شدند. ناگفته نماند كه در روز 22 بهمن 57 به سبب خوش باوري پاره‌اي از مسئولين مذهبي منطقه و اعتماد به روساي پيشين مراكز انتظامي (شهرباني و ژاندارمري)، و از طرفي حيله گري گروهكها و شيطنت فرصت طلبان، به جاي در دست گرفتن اين مراكز انتظامي و سلاحهاي موجود در آن، توسط روحانيون و نمايندگان آنها، در پاره‌اي از شهرها، گروهها چپ و راست به مراكز انتظامي حمله برده و گاهي به بهانه نمايندگي فلان روحاني، اسلحه را به يغما بردند! كه خوشبختانه در بعضي از شهرستانها، سريعا مردم مبارز و مسلمان سر رسيدند و غارت اسلحه را به حداقل كاهش دادند. بعدها كميته‌ها نيز تا حدودي در جمع آوري سلاحهاي ربوده شده موثر بودند. اما به همان اندازه كه غارت كردند ـ و گاهي قابل توجه بود و ظاهرا بعضي از روساي شهرباني و ژاندارمري نيز جهت

فریاد مظلوم 5: اوضاع سیاسی مذهبی گیلان، ص22

آشوبگري با مهاجمين و غارتگران همكاري كردند و خود در پخش سلاح بين وابستگان گروهها نقش داشتند ـ سبب پشتگرمي و غرور كاذب غارتگران شد و آنها به اتكاي اين سلاح‌ها به اختلافات، درگيريها و آشوبهاي منطقه‌اي دامن زدند و گاهي پيام‌هاي تهديدآميز براي مذهبيون و افراد مسئول مي‌فرستادند.

فریاد مظلوم 5: اوضاع سیاسی مذهبی گیلان، ص23

**سوء استفاده گروهكها از ساده انديشان**

به بهانه تعليم اسلحه به نوباوگان، انجمن‌ها در مراكز تجمع نيرو و ستادهاي چپ و راست به راه انداختند، و در اين راه از ساده‌انديشي بعضي بزرگترها نيز سوء استفاده كردند؛ همانها كه مي‌گفتند: «اينها بچه‌هاي ما هستند، اينها مخالف نيستند، مي‌خواهند براي خودشان يك تشكيلات و ستادي داشته باشند!». و مسائل جاري را خيلي عادي تلقي مي‌كردند و گاهي حاضر به كمك به آنها مي‌شدند و در برابر اعتراضات و هشدارهاي بعضي از صاحبان درد بي‌تفاوت بودند و از ريشه‌دار بودن حركتها عليه حكومت اسلامي غافل بودند. گرچه اين جريانات كم و بيش در سراسر كشور و يا بسياري از شهرهاي كشور وجود داشت؛ اما در گيلان به حسب آن سوابق، بيشتر و منجسم‌تر بوده است و براي ضد انقلاب اميدوار كننده‌تر بود. در اين ميان نبودن افراد شاخص و با سابقه مبارزاتي كه ريشه‌هاي شيطنت و تحريكات را دريافت كرده و جلوگير اينان باشد، سبب تجرّي اين افراد شده و كمتر كسي توان مقابله با اينان را داشت، و گاهي نيز مي‌گفتند: «اينها راست مي‌گويند، بايد به وضعشان سامان داده شود. بر ايشان كار ايجاد كرد و...»

فریاد مظلوم 5: اوضاع سیاسی مذهبی گیلان، ص24

كمتر متوجه مي‌شدند كه [اين تحريكات] نقشه تضعيف حاكميت اسلامي و در رابطه با برنامه‌هاي از پيش تعيين ساخته دشمنان است. اين درخواستهاي شغل، اضافه حقوق، مسكن و امثال آنها، بهانه‌اي است براي راه‌اندازي حركتهاي تضعيف كننده حكومت مركزي اسلامي. تقاضاي كار و مسكن كه به تحصن 37 روزه در استانداري احتياج ندارد، و بستن درب استانداري و فراري دادن استاندار يا فرمانداران از محل كارشان، شكستن درب و پنجره‌هاي فرمانداريها و بخشداريها، بستن درب اداره كل آموزش و پرورش استان براي چند هفته، مانع شدن از ورود و تماس بخشداران، شهرداران، فرمانداران و ديگر مقامات اجرايي استان با استانداري و استاندار و در نتيجه، مختل شدن امور جاري استان. استاندار اسبق گيلان كه گويا اولين استاندار در كابينه آقاي بازرگان بوده است، از فعالين جبهه ملي و در راس تشكيلات جبهه ملي استان قرار داشت و گروهكها از موقعيت او كمال بهره‌برداري را بر حسب امكانات مي‌كردند، و در بسياري موارد او را وادار به هماهنگي و سازش مي‌كردند، مثلا در مورد متحصنين 37 روزه استانداري كه با اجتماع مردم مسلمان از مسجد كاسه فروشان به طرف استانداري از محل استانداري بيرون رانده شدند و با آمدن مردم به تنگ آمده از حركات خلاف انساني و ضد انقلابي گروهكها، استانداري از لوث وجودشان پاك شد، اما از طرف استانداري آن روز، ساختمان شير و خورشيد رشت با ماهي پنج هزار تومان

فریاد مظلوم 5: اوضاع سیاسی مذهبی گیلان، ص25

اجاره از طرف دولت، به شوراي ديپلمه‌هاي بيكار واگذار شد! كه در حقيقت همان متحصنين ديروز و رانده شده‌هاي از استانداري، توسط مردم مسلمان بودند. به علاوه از وجوه دولت اسلامي، گاه و بيگاه مبالغي قابل توجه و بلاعوض از طرف استانداري، در اختيار اينان قرار گرفت. در مدت استانداري اولين استاندار گيلان، عناصر غير مكتبي و غير دلسوز براي جمهوري اسلامي، در راس بسياري از امور قرار گرفتند و در ادارات رخنه‌ها كردند، حتي در راس آموزش و پرورش استان، فردي با سابقه توده‌اي قرار گرفت! وابستگان به گروهكها در محيط استان خاصه ادارات هرچه بيشتر اخلال كردند، به اندك بهانه‌اي، درگيري و تحصن به راه مي‌انداختند، و پشت مسئولين غيرمكتبي و دلدادگان به گروهكها، تلاشهاي تخريبي روز افزون داشتند و هر روز بر تشكل خود و تضعيف مذهبيون مي‌افزودند. كارخانه‌ها (كه در استان گيلان بسيار است) اغلب دچار تشنج و نابساماني بود و به بهانه شورا، درگيري محسوس در آنها وجود داشت. ضدانقلاب روز به روز جري‌تر مي‌شد اختلال نظم عمومي و راه اندازي درگيريها و تظاهرات مشترك چپ و راست عليه مسلمين، و تبليغات سوء عليه روحانيت صادق، امري طبيعي شده بود. جالب توجه است كه در بسياري از مدارس استان، افراد انجمن‌هاي اسلامي جرات قد برافراشتن در برابر عناصر و هواداران گروهكها نداشتند و اينان اختيار داران مراكز آموزشي بوده‌اند! و به همين نحو بوده است وضع

فریاد مظلوم 5: اوضاع سیاسی مذهبی گیلان، ص26

آزادي مراكز آموزشي. در شهرهايي چون رضوان شهر و هشتپر طوالش، وضع به مراتب بدتر و خطرناك‌تر بود. از طرفي وجود مناطق جنگلي كه اميد اختفاء و پناهگاه ضدانقلاب بود، وجود برادران اهل تسنن، وجود خانها و فئودالهاي نظام طاغوت، بعضي از كردهاي وابسته و روابط جنگلي و كوهستاني منطقه با اكراد مناطق ديگر، و از طرفي وجود كارخانه چوپ و كاغذ ايران «چوكا» در منطقه اسالم با افزون از پنج هزار نفر كارگر و كارمند كه بسياري از كارگران و به خصوص كارمندها وابستگي گروهي داشتند و از روزهاي بعد از پيروزي انقلاب باعث درگيريها و تشنجات هم در محيط كارخانه و هم در منطقه هشتپر شدند. (در كارخانه چوكا تا آنجا كه اطلاع داريم هنوز هم كساني هستند كه هر ماه مبلغ......... ريال....... حقوق مي‌گيرند و كار توليدي قابل توجه ندارند بلكه تحريك عليه جمهوري اسلامي مي‌كنند كه ليست حقوقشان جهت اطلاع پيوست مي‌باشد). عناصر وابسته به گروهكها در اين كارخانه، اميد و نقطه اتكاي مناسبي براي تشكيلات منسجم ضد انقلاب استان بودند، كه حتي در اين اواخر هم (بعد از اعلام جنگ مسلحانه ضدانقلاب عليه نظام) از شيطنت خودداري نكرده، درصدد تخريب دستگاههاي توليدي و وارد كردن ضرر مالي قابل توجه بر آمدند، كه با اقدام نسبتا به موقع بعضي از برادران مسلمان و به تنگ آمده كارخانه، جلوگيري تقريبي به عمل آمد. مسائل كارخانه چوكا در ارتباط با ضدـ

فریاد مظلوم 5: اوضاع سیاسی مذهبی گیلان، ص27

انقلاب از گروهكها گرفته تا ليبرال‌ها و بني صدري‌ها و نظاير آنها بسيار است، و از مدتها قبل از پيروزي تا امروز جريان دارد كه به دنبال بعضي اقدامات موقت و غيربنيادي گذشته، گويا اخيرا اقداماتي نسبتا بنيادي به عمل آمده است، تا از امكانات موجود در جهت توليد مناسب بهره گرفته شود و نيز عناصر ضدانقلاب پاكسازي شوند.

در انزلي به بهانه صيد و صيادي در زمان استانداري اولين استاندار گيلان (آقاي داوران كه اكنون به اتهام سر دستگي در جريانات ضد انقلابي بازار رشت و بسته شدن بازار در برابر امر امام در جريان بني صدر مخلوع در بازداشت به سر مي‌برد) غائله نسبتا قابل ملاحظه‌اي آفريدند و با حمله به سپاهيان و آتش زدن مقر سپاه پاسداران، اسباب درگيري شدند، كه منجر به كشته شدن برادران پاسدار و افراد حزب اللهي گرديد، و سرانجام با دخالت آقايان استاندار، تيمسار مدني(فرمانده نيروي دريايي آن روز)، امام جمعه رشت، تصميم به خروج موقت سپاه از شهر و سپرده شدن انتظامات امور به دست افراد نيروي دريايي گرديد.

فریاد مظلوم 5: اوضاع سیاسی مذهبی گیلان، ص28

**تعويض استاندار و ادامه تحريكات ضد انقلابيون**

مسائل مذكور و بسياري مسائل جاري ديگر در سطح استان، از طريق مختلف به مسئولين كشور منعكس شد و بالاخره برادر شهيد مهندس علی انصاري، استاندار گيلان شد. مدت يك ماه و نيم از استانداري ايشان، وضع ظاهري استان بر منوال گذشته بود؛ بلكه بنابر تحريكات وابستگان به تشكيلات استانداري قبلي، درگيري‌ها و تشنجات بيشتر شد و بر دامنه تحصن‌ها، اشغال مراكز عمومي افزوده شد. البته آن مرحوم، در جابجايي افراد وابسته قبلي همت گمارد، اگر چه گاهي اين برادران در مراحل اوليه مسئوليت‌ها دچار كارشكني‌ها و نابساماني‌ها مي‌شدند كه حاكي از همان زمينه‌هاي گسترده شيطنت‌ها بوده است. ايشان به همراه ديگر برادران مسلمان از فرمانداري، بخشداران، شهرداران، مسئولين ادارات و افراد حزب اللهي كه با آمدن وي به سمت استانداري در استان گيلان جان گرفته بودند و خوشبختانه بعضي از طلاب جوان مسلمان ـ كه در شرايط گذشته رنج مي‌بردند و كاري از پيش نمي‌بردند ـ و نيز بعضي از روحانيون متعهد استان كه براي فراهم شدن شرايط اسلامي روزشماري مي‌كردند؛ و اينان نيز با مرحوم

فریاد مظلوم 5: اوضاع سیاسی مذهبی گیلان، ص29

انصاري همكاري كردند و او را در آغوش گرفتند. با تكميل جلسات هماهنگي و برگزاري اجتماعات اسلامي و پيگيري راهپيمايي‌هاي مردم مسلمان و هر چه بيشتر، سمت و جهت اسلامي دادن به حركتها، اميد تازه‌اي در قلوب مسلمين استان شدند و بار ديگر نيروهايي كه تقريبا از تصميم‌گيري باز مانده بودند، مصمم و مستقيم به حركت پرداختند.

ناگفته نماند كه در ميان آن همه توطئه‌ها و شيطنتها و اميد ضد انقلاب براي جدا كردن منطقه از انقلاب اسلامي، و بر خلاف آن همه تحريفات و دروغ‌پردازي، مردم منطقه به خصوص شهرستانهاي شرق گيلان، از نعمت فطري اسلام دوستي و خداپرستي برخوردار بوده و با آنكه بسياري آلوده به خواسته‌هاي نفس و خوشگذراني بودند؛ اما عامه مردم خسته شده از هوسرانيها و خوشگذرانيها، به نداي فطري انقلاب اسلامي پاسخ مثبت داده و در مواقع راهپيمايي‌هاي سراسري از اربعين‌ها، عاشوراها، روزهاي قدس و امثال آن، بسيار شور و شوق نشان مي‌دادند و راهپيمايي‌هاي صد هزار نفري نيز به راه مي‌انداختند و در عوض گروهها تلاش داشتند كه اين حركتها را نيز به نام خود تمام كنند.

فریاد مظلوم 5: اوضاع سیاسی مذهبی گیلان، ص30

**چرا و چگونه اميدها به ياس گرائيد؟**

همزمان با اين حركت‌هاي مجدد اميدوار كننده، آقاي لاهوتي با آن زمينه‌هاي ارتباط با بني صدر و تشكيلات دفتر هماهنگي و دل چركيني از بعضي برادران مسئول و در سطح بالاي امور مملكتي، به گيلان آمدند. توده مردم به عنوان نمايندگي امام و سوابق مبارزاتي، از او استقبال قابل توجه كردند و خوشحال و اميدوارتر شدند؛ اما شياطين و فرصت طلبان نيز خوشحال و اميدوار شدند. با سخنراني‌هاي آنچناني در اجتماعات و در خطبه‌هاي نماز جمعه، متاسفانه به بعضي سران كفرپيشه و منافق منطقه اميد نفوذ و فرصت طلبي دوباره بخشيد، و اينان دوباره جنبيدند و تلاش كردند كه انسجام فراهم شده حزب الله را از بين ببرند و آنها را بشكنند. بعضي بهره‌هاي سوء تبليغاتي و عملي، كه گروه‌ها در ارتباط با ساده انديشي‌هاي آقاي لاهوتي گرفتند، جداگانه قابل ذكر و بررسي است و شرح مفصل دارد. متاسفانه به نام ايشان، بسياري از حزب الله و تشكيلات مربوطه‌شان را خرد كردند و تلاش در منزوي كردن آنها نمودند. جريان انقلاب فرهنگي و آمدن آقايان بزرگوار امامي كاشاني[[7]](#footnote-7) و غفاري به گيلان و سخنراني در مسجد كاسه‌ـ

فریاد مظلوم 5: اوضاع سیاسی مذهبی گیلان، ص31

فروشان رشت و راهپيمايي عظيم و منظم مردم گيلان در رشت به طرف دانشگاه گيلان در رابطه هماهنگ با مردم تهران و ساير شهرستانهاي دانشگاهي، و عدم توجه گروهكهاي مستقر در دانشگاه به اين حركت عمومي و ايستادگي در برابر امت مسلمان و مصوبه شوراي انقلاب فرهنگي و تائيديه امام مبني بر پاكسازي دانشگاه و انقلاب فرهنگي؛ منجر به درگيري عظيم و گسترده و زخمي شدن قريب يكهزار نفر و كشته شدن سيزده نفر بنا به گزارشات واصله گرديد، كه در اين ماجرا برادر مبارز و مسلمان آقاي (هادي) غفاري نيز زخمي و به بيمارستان اعزام شدند و در بيمارستان، گروهكها به او حمله ور شده و او را زير ضربات كتك و لگد مي‌گيرند و... متاسفانه آقاي لاهوتي در مورد آزاد شدن عده‌اي از ضد انقلابيون و بعضي كاركنان دانشگاه گيلان چه تلاش‌ها كه نمي‌كنند و چه ناراحتي‌ها كه به عمل نمي‌آيد! پاره‌اي از دستگير شدگان از وابستگان و عناصر اصلي سازمان ملي دانشگاهيان دانشگاه گيلان بودند كه اين سازمان در زمان انقلاب اسلامي، (قبل از پيروزي) در دانشگاه‌هاي كشور جهت شكل دادن به مبارزات دانشگاه عليه طاغوت بوجود آمده بود، متاسفانه در دانشگاه گيلان بعد از پيروزي انقلاب توسط بعضي از وابستگان به كنفدراسيون دانشجويان ايراني در آلمان و هواداران محلي آنها، تجديد تشكيلات به عمل آمده و هر چه بيشتر براي تشكیل حركتهاي غير اسلامي كوشيدند؛ از جمله در جريان انقلاب فرهنگي نقش

فریاد مظلوم 5: اوضاع سیاسی مذهبی گیلان، ص32

قابل توجهي عليه اين حركت اسلامي و مردمي در سامان بخشيدن به فعاليتهاي گروهكها در محوطه دانشگاه گيلان ايفا كردند. حدود و گستردگي [این] تلاشها در پرونده‌هاي موجود در دادسراي انقلاب اسلامي رشت مشخص مي‌باشد. هم اينان بودند كه قبل از انقلاب فرهنگي، به بهانه كمبود جا براي كلاسهاي درس دانشجويان، تقاضاي ساختمان در پادگان نيروي دريايي رشت را داشتند؛ با توجه به آنكه رئيس دانشگاه اعلام كتبي كرده بود براي 550 نفر از دانشجويان اين دانشگاه كلاسهاي درس به اندازه كافي دارد و بيشتر اتاق‌هاي قابل توجه توسط گروهكها به ستاد تبديل شده است؛ و اين وابستگان به بيگانه، گويا به بهانه رفتن به پادگان، مقاصد شوم ديگري(؟) در رابطه با انقلاب در سر مي‌پروراندند كه سوابق آنها مي‌تواند آن را به خوبي بازگو كند. در جريان انقلاب فرهنگي وابستگان به گروهكها در بعضي نقاط شهر به آتش افرزوي و ايجاد درگيري پرداختند، از جمله: به ساختمان جهاد سازندگي واقع در خيابان تختي رشت كه محل اقامت حجت الاسلام جناب آقاي امامي كاشاني بود، يورش بردند و آنجا را محاصره كردند؛ و پاسدار ايشان را شهيد كردند. و بعد از مدتي قابل ملاحظه از جنگ و گريز، شهيد انصاري اعلام راديويي كردند تا مردم متوجه شده و به طرف جهاد آمدند و گروهك‌ها را فراري دادند و محاصره شدگان را به جاي ديگري منتقل كردند. حتي در شب بعد از واقعه دانشگاه، اوضاع رشت بسيار نگران كننده

فریاد مظلوم 5: اوضاع سیاسی مذهبی گیلان، ص33

بود كه با مصاحبه تلويزيوني آقايان استاندار شهيد، غفاري عزيز، امام جمعه و دادستان انقلاب استان و دعوت عمومي مردم از شهرهاي استان به رشت آمدند و ضد انقلاب را محاصره و منهزم كردند و كنترل شهر را در دست گرفتند.

فریاد مظلوم 5: اوضاع سیاسی مذهبی گیلان، ص34

**تسامح و عدم قاطعيت دادسراها و دادگاههاي انقلاب منطقه**

در اين بين موضوعي كه قابل توجه بيشتر بود و سبب تجرّي ضدانقلاب و دامن گستردن برنامه‌هاي آنها مي‌شد، اوضاع دادسراها، و دادگاههاي انقلاب منطقه بود. عدم قاطعيت اسلامي، متاثر شدن از توصيه‌ها در آزاد كردن ضد انقلابيون و عدم تعقيب متهمين، و در بسياري شهره نبودن تشكيلات دادسرا يا دادگاه انقلاب اسلامي، و از طرفي بودن بعضي چهره‌هاي مشكوك و وابسته به گروهكها و عناصر بدسابقه و بدنام دادگستري استان در دادسراهاي انقلاب آن روز؛ پرونده سازي‌هاي آن چناني و خصمانه عليه افراد، علیه حزب اللهي ها و كميته‌ها و سپاهي‌ها، و سبك جلوه دادن بسياري از جرائم ضدانقلابي و تلاش در كم اهميت انگاشتن آنها براي مسئولين دادگاه‌ها، تا آنجا كه بعضي از مدارك مثبته جرائم را محو كردند و از پرونده خارج ساختن! آن هم پرونده‌هاي وابستگان معروف به رژيم طاغوتي و ضدانقلاب! و ديگر عملكردهاي غير انقلابي اسلامي؛ تماما نقاط و عوامل اميدوار كننده گروهكها و گسترده‌تر شدن فعاليت ايشان بوده است. ناگفته نماند كه مسائل فوق الذكر، نه تنها وابستگان به گروهك‌ها را تجري بخشيد، بلكه

فریاد مظلوم 5: اوضاع سیاسی مذهبی گیلان، ص35

اشرار و دزدان اموال و نواميس مردم را نيز قوت داد و اينان نيز بهره‌هاي سوء از اين بازار آشفته بردند كه به زيان حاكميت اسلامي تمام مي‌شد. غارت جنگل، صيد بي رويه در دريا و هوا، صعود بي رويه و كنترل نشده قيمت‌هاي مايحتاج عمومي، حيف و ميل اموال عمومي و نظاير آن؛ در شهرها به تبليغات سوء عليه انقلاب اسلامي و رواج فحشاء پرداختند و در جنگل‌ها، ضد انقلاب زمينه‌هاي اختفاء را فراهم كرد و نيز با نصب دكاكين در مراكز عمومي و در پياده روها اسباب بي‌نظمي و بي‌حرمتي و داير نمودن مراكز فعاليتهاي مشترك گروهي چپ و راست را فراهم كردند و...

فریاد مظلوم 5: اوضاع سیاسی مذهبی گیلان، ص36

**انتصاب دادستان كل انقلاب استان از سوي شهيد آيت الله قدوسي**

تمام مسائل فوق الذكر، ضرورت پيگيري جدي و انعكاس جريانات به مقامات مسئول مملكت، به خصوص قسمت قضايي را ايجاب مي‌كرد، تا هر چه زودتر امكانات قضايي جهت جلوگيري از شرارت‌ها و فراهم‌تر كردن زمينه‌هاي حاكميت اسلامي فراهم آيد. مردم، به خصوص نسل جوان مسلمان كه نگران آينده منطقه بودند، مرتباً تقاضاي اعلام وضع موجود را داشتند. لذا طي نشستي از مسئولين استان: شهيد انصاري استاندار، فرمانداران، مسئولين جهاد استان، برادران ستاد تبليغات و بعضي از برادران مسئول ديگر تصميم گرفته شد كه «احدي» از فرمانداران (فرماندار آن روز لاهيجان) به نمايندگي، خدمت شهيد حجت الاسلام قدوسي رفته و پس از انعكاس فهرست وار مسائل، ضرورت شكل دادن به دادستاني و دادگاههاي انقلاب استان را مطرح و درخواست راهنمايي و اقدام مقتضي حسب امكانات نمايد. اين كار انجام شد و ايشان نيز بنا به شناختي كه از قبل داشتند برادري از برادران استان را ـ كه او در مجموع آشنا به مشكلات منطقه و داراي

فریاد مظلوم 5: اوضاع سیاسی مذهبی گیلان، ص37

تماسهاي نزديكي با مسئولين استان بوده است ـ به دادستاني برگزيدند.[[8]](#footnote-8)

اما اين كافي نبود؛ زيرا قاضي آگاه مسلمان است كه مي‌تواند به تلاش‌هاي دادسرا و دادستاني نيرو و دوام بدهد و از اين رهگذر نتايج مطلوب به دست آيد. با وصف بر اين كم كم با همكاري همه مسئولين و برگزاري جلسات شور و بررسي، امور استان به راه افتاد و دست و پاي ضد انقلاب جمع شد. البته گاهي قضايايي ضد انقلابی رخ مي‌نمود، و گاهي به همان دليل نبودن قاضي غيرمحلي كه حاضر به رسيدگي به پرونده‌هاي متشكله باشد اسباب تضعيف حركت مي‌شد؛ از جمله پرونده‌هاي دانشگاه گيلان و جريانات انقلاب فرهنگي كه از ارديبهشت ماه تا مرداد ماه 59 بدون صدور حكم در قسمت دادسرا ماند و بالاخره با تماس‌هاي بسياري در مردادماه يك نفر قاضي محترم به رشت آمدند و به آنها رسيدگي كردند، كه تقريبا دير شده بود و بسياري از امكانات و شرايط اوليه و مناسب رسيدگي تقريبا از دست رفته بود. برادران با بسياري از نارسايي‌ها مي‌ساختند و تا آنجا كه فكر و تجربه و اعتقاداتشان اجازه مي‌داد، تلاش براي انجام وظايف محول مي‌كردند و با عوامل اجنبي نيز گاهي جدي و گاهي به صورت كج دار و

فریاد مظلوم 5: اوضاع سیاسی مذهبی گیلان، ص38

مريز به حسب امكانات قانوني برخورد مي‌كردند و آنها نيز گاهي حركت‌هاي عمومي عليه انقلاب اسلامي مي‌كردند كه در پاره‌اي موارد با راهپيمايي عمومي مردم مسلمان خاتمه مي‌يافت. ليكن فعاليت‌هاي سازمان يافته‌شان به صورت تيمي (داخل شهرها و روستاها) ادامه داشت. از جمله حركت‌هاي عمومي ضدانقلابي (درگيري و تشنج) در تاريخ 15/9/60 جلوي بيمارستان 22 آبان لاهيجان بود كه به بهانه گرفتن نعش فردي به نام اردشير خاني كه در منطقه خليفه محله رودسر در يك درگيري كشته شده بود و پدرش در سخنراني گفت: كه او مسلمان (معتقد به امام خميني) بوده و توسط منافقين كشته شده، اما اينها مدعي بودند كه او مجاهد بوده و بايد نعش او را [مسئولین] بيمارستان به آنها بدهد! و بالاخره درگيري ايجاد كردند كه مانع از بردن جسد توسط خانواده مقتول به محل زندگي او شوند. آن شب با تيراندازي وابستگان به ضد انقلاب و نيز سنگ پرانيها و چماق كشي آقايان! بسياري از بچه‌هاي حزب اللهي زخمي و بستري شدند و بالاخره با اعلام استمداد راديويي، مردم از شهرهاي گيلان، شبانه به لاهيجان آمدند و غائله را خاتمه دادند. در پي اين جريان و ديگر برنامه‌هاي مشترك چپ و راست همزمان با وقايع 14 اسفند دانشگاه تهران، از تاريخ دهم الي 16 اسفند در شهرستان لاهيجان وقايع بس فوق‌العاده و قابل توجه اتفاق افتاد كه منافقين و گروه چپ فدايي، موجوديت كميته مشترك خلقي را (بنا به اطلاعيه‌هاي

فریاد مظلوم 5: اوضاع سیاسی مذهبی گیلان، ص39

بدست آمده) اعلام كردند و درگيري‌ها اتفاق افتاد كه منجر به قتل يك دختر و يك پيرمرد مسلمان شد[[9]](#footnote-9) و اين نوكران اجنبي به تحريك مردم پرداختند و با پا درمياني تعدادي بازاريان منحرف و بدسابقه (رباخوار، قاچاقچي، قمارباز، توده‌اي و...) يك روز بازار را بستند و به طرف فرمانداري شهر هجوم آوردند، البته بسياري از بازاريان ساده لوح را فريب داده بودند و گفته بودند كه مي‌خواهيم به فرمانداري برويم و از فرماندار و مسئولين بخواهيم كه با اقدامات قانوني جلوي مزاحمين و افراد ضد انقلاب را بگيرند، اما از اين

فریاد مظلوم 5: اوضاع سیاسی مذهبی گیلان، ص40

راهپيمايي مردم سوء تبليغات كردند. جريان 14 اسفند لاهيجان نيز با راهپيمايي عمومي مردم در تشييع جنازه شهيد پورميرزايي (پيرمرد مسلمان) خاتمه پيدا كرد و مسئولين شهر و استان طي سخنراني‌هاي بيداركننده حمايت مردم را بيش از پيش از گروهكها كمتر كردند و سبب منفورتر شدن گروهكها و وابستگان شدند.

فریاد مظلوم 5: اوضاع سیاسی مذهبی گیلان، ص41

**دلايل ناكامي گروهكها**

مسئله بس قابل ملاحظه اين است كه با وجود آن همه تلاش‌ها و زمينه‌ها چرا گروهك‌ها ناموفق بودند و فقط در حد تبليغ و شعار و ايذاء مردم مسلمان و كارشكني‌ها و اختلال در كارها و نظم امور توفيقاتي داشتند و همه اينها مرحله به مرحله اسباب منفور شدنشان در نزد مردم گرديد. اين ناكامي به دلايل آتي بوده است:

الف) وجود زمينه‌هاي اعتقادي ريشه‌دار و آماده براي تربيت اسلامي، كه با فراهم شدن شرايط انقلاب اسلامي به فرهنگ اصيل اسلامي متمايل شده و هر چه بيشتر به دلسوختگان و مربيان ديني تن مي‌دادند.

ب) وجود سوابق سوء اخلاقي و آلودگي‌ها و وابستگي‌ها به برنامه‌هاي طاغوتي در بسياري از مدعيان زعامت چپ و راست.

ج) با همه خراب بودن جو تشكيلاتي روحانيون منطقه و عدم آمادگي‌شان براي يك انقلاب سريع اسلامي، باور به اين امر كه روحانيت؛ دلسوز مردم بوده و نوعا براي اسلام و دين مردم تلاش مي‌كنند و اگر هم در پاره‌اي موارد مرتكب خلاف‌هايي شده بودند يا مي‌شوند، يا بر اثر گستردگي

فریاد مظلوم 5: اوضاع سیاسی مذهبی گیلان، ص42

سيطره طاغوت بوده كه آنها از انجام وظايفشان دور مانده بودند و يا نهايتا حسابشان از جامعه روحانيت اصيل جدا است و اين نحوه دريافت در نزد مردم منطقه و افراد بي غرض و مرض موجود بوده است.

د) وجود روحانيون جوان متعهد و بعضي روحانيون عابد و زاهد در گوشه و كنار شهرها، و نيز بعضي از برنامه‌هاي كوتاه مدت تبليغاتي توسط روحانيوني كه موقتا به منطقه مي‌آمدند.

هـ) وجود جوانان مسلمان آشناي به دردها كه از سالها قبل از پيروزي، هدايت بعضي برادران متعهد و آگاه حوزه‌هاي قديم و جديد دروس ديني و دانشگاهي، در گوشه و كنار شهرها جلسات ديني و بررسي احكام اسلامي داشتند و به هدايت و تبليغ ديگران مي‌پرداختند و براي رسيدن به روزهاي انقلاب و پيروزي و حكومت اسلامي بسيار ولع داشتند و در جريانات قبل از پيروزي انقلاب اسلامي در منطقه و در ديگر شهرهاي كشور در ارتباط با حوزه‌هاي قم و تهران فعاليت داشتند؛ و بعد از پيروزي انقلاب از ميراث گرانبهاي خون شهيدان هر چه بيشتر حمايت كرده و به دفاع از حريم آن پرداختند و در برابر حادثه‌ها و تبليغات سوء و شيطنت‌ها براي تخريب چهره‌شان نهراسيدند و بر خود تكليف مي‌دانستند كه مقاومت كنند تا انقلاب به راه خود ادامه دهد.

و) سوابق سوء وقايع شهريور بيست و توده بازار[[10]](#footnote-10) سالهاي 32 و آن همه

فریاد مظلوم 5: اوضاع سیاسی مذهبی گیلان، ص43

سرسپردگي‌ها، خودخواهي‌ها و تغيير چهره دادن‌هاي مدعيان حمايت از توده‌هاي مستضعف كه ظرف چند روز رنگ عوض كردند و چهره واقعي خود را نماياندند و مردم بيچاره را بي حامي گذاشتند و به حال خود رها كرده بودند؛ و بسياريشان مداحان رژيم شاهي شدند و به خانه و مقام زندگي مادي و حيواني دل خوش كردند.

ز) آمدن هيأت‌هاي تبليغي از برادران متعهد و دلسوز روحاني و غير روحاني به منطقه به طور متناوب در تماس با مردم شهرها و روستاها و بيان حقايق انقلاب و واقعيات حوادث و روشن نمودن چهره صادق بزرگان از علماي دين و زعماي انقلاب و چهره‌هاي كاذب و منافق گونه رهبران چپ و راست و آگاه كردن مردم به وظايف ديني‌شان خاصه در اين برهه‌هاي از انقلاب در برابر بيگانگان و وابستگان به ضد انقلاب.

ح) رفتن به روستاها و برقرار كردن تماس هر چه بيشتر با مردم روستا از طرف گروههاي مذهبي، مسئولين امور و نهادهاي انقلاب و بررسي دردها و مشكلات مادي و معنوي آنها در حدود امكانات و باوراندن انقلاب و آمادگي به خدمتگزاري براي روستائيان در ذهنشان.

ط) تلاشهاي پيگير نهادها، به خصوص جهاد سازندگي از همان روزهاي اول تشكيل در بسياري از روستاهايي كه ضدانقلاب براي آنجاها برنامه ها داشت. به خصوص مناطق جنگل نشين ديلمان، سياهكل، روستاهاي

فریاد مظلوم 5: اوضاع سیاسی مذهبی گیلان، ص44

شهرستان های رودبار، رودسر و در پاره‌اي از روستاهاي هشتپر كه در بعضي از اين روستاها تا بدانجا انقلاب به باوري رسيد و روستائيان با انقلاب همراه شدند، كه گاهي، گروههاي چپ به عنوان دروي گندم به آنجاها رفتند، روستائيان با داس آنها را دوانيدند و گفتند: شما آمده‌ايد زندگي ما را نجس كنيد! و يا گاهي به آنها گفتند: اگر من بعد براي برنامه‌هاي ضد انقلابي به اين مناطق بيائيد، مثلا سبيلهايشان را آتش مي‌زنيم.

ي) پناه بودن بسياري از جوانان مذهبي و علماي منطقه براي مردم مستضعف، چه قبل از پيروزي و چه بعد از پيروزي انقلاب اسلامي، كه در زمان طاغوت نيز اين افراد متدين در تمامس با مردم (روستائيان) فئودال زده و خان گزيده و ديگر محرومين، بازگوكنندگان دردهاي‌شان بوده و درصدد حل عقده‌ها و گرفتاريهايشان بر مي‌آمدند و از طريق كمك‌هاي بلاعوض نقدي و جنسي، قرض الحسنه‌ها، جلسات دعا و تدريس و احكام ديني آنها را به زندگي اسلامي و انقلاب اميدوار مي‌ساختند.

اينها و دهها دليل ديگر، مانع از آن بود كه ضد انقلابيون بتوانند به مقاصد شوم خود برسند، بلكه با افشاگري‌ها، روز به روز رسواتر مي‌شدند. و اين مردم محروم از فرهنگ جامع و گسترده اسلامي، از همان روزهايي كه فشار حكومت [طاغوت] كمتر شد و حقايق اسلامي به آنان كم و بيش عرضه شد، با انقلاب همراهي كرده و عزيزان خود را در راه انقلاب و به ثمر رسيدن آن اهداء كردند و مي‌كنند.

فریاد مظلوم 5: اوضاع سیاسی مذهبی گیلان، ص45

**خلع بني صدر و شروع دور جديد ترورها و توطئه‌هاي ضدانقلابي گروهكها**

با وجود همه آگاهي‌ها و زمينه‌هاي نسبي فوق الذكر، ضد انقلاب در كمين نشسته بود تا در فرصت مناسب قد علم كند. و بالاخره وقايع بني صدر، منافقين و دفتر هماهنگي بالا گرفت و در استان گيلان نيز مثل ساير استانها، حركت‌هاي تحريك آميز چند چهرگان به راه افتاد و بلكه اين استان را مستعدتر مي‌انگاشتند و لذا در حمايت از بني صدر مخلوع به بهانه شوراي بازار كه متشكل از مشتي افراد ناآگاه، فرصت طلب و وابسته به جبهه ملي و... بوده است طي سه اعلاميه بازار را به تعطيل كشانده و به اقدامات دولت اسلامي و نيز دادگاه انقلاب اسلامي در برابر خاطيان و متعديان اعتراض كردند كه مفاد و عبارات اعلاميه‌ها[[11]](#footnote-11) نشانگر آن است كه متن آن از پيش به

فریاد مظلوم 5: اوضاع سیاسی مذهبی گیلان، ص46

وسيله وابستگان به گروهكها تهيه شده است و تحقيقات بعدي نيز اين حقايق را روشن‌تر ساخت. اینان برخلاف فرمان امام، تحت تحريكات سران جبهه ملي و اعلاميه‌هاي كذايي، اقدام به بستن بازار كردند و گروهكها نيز پشت اين جريان جا گرفتند تا بازيگري كنند.

در امتداد اين حركت، تعدادي از پزشكان وابسته به گروهكها و آنها كه از انقلاب اسلامي دل خوشی ندارند، ـ زيرا مانع از ادامه آلودگي‌ها و اعمال فسادآورشان شده است ـ با ضد انقلاب همراهي كرده و اقدام به بستن مطب‌هايشان كردند، كه شهيد انصاري، برادران مومن را جهت شناسايي آنها اعزام داشت. و يا بر اثر سهل انگاري، حدود يازده نفر (بچه) در يك شب در اطاق عمل يكي از بيمارستان‌هاي رشت مردند. بر اثر آگاهي نسل انقلاب

فریاد مظلوم 5: اوضاع سیاسی مذهبی گیلان، ص47

اسلامي، اجنبي خواهان شناسايي و مورد تعقيب قرار گرفتند و با تشكيل شوراي اسلامي بازار مركب از افراد مستضعف و مسلمان بازار، غائله خوابيد و دست ضدانقلابيون از بازار كوتاه شد. همزمان با واقعه جانگداز شهادت 72 تن حزب جمهوري اسلامي، برادر شهيدمان انصاري استاندار گيلان به همراه معاون عمراني خود برادر نوراني به دست نابخردان و بيگانه خواهان به فوز شهادت رسيدند. مردم به كمك پاسداران و سپاهيان و نهادهاي انتظامي و دادسراها شتافتند و فوج فوج وابستگان به گروهكها را معرفي و درخواست تعقيب و رسيدگي به سوابق اعمال ضد انقلابي‌شان را نمودند و نيز عاملين جنايات استان را معرفي و گاهي دستگير، و به نهادهاي مربوطه تحويل مي‌دادند. به دنبال شهادت برادران فوق الذكر، ترورها در سطح استان به خصوص شهرهاي غربي گيلان به طور قابل ملاحظه‌اي افزايش پيدا كرد و هر روز يا يك روز در ميان، يك يا چند ترور در سطح استان، صورت مي‌گرفت؛ و مردم در راهپيمايي‌ها و تشييع جنازه‌ها خواهان رسيدگي و قاطعيت اسلامي از دادگاهها و مسئولين بودند.

بر اثر پيگيري برادران سپاهي و بسيجي، خوشبختانه بسياري خانه‌هاي تيمي و شاخه‌هاي نظامي شناسايي و عاملين بسياري از توطئه‌ها (ترورها و انفجارات) قبل از اقدام دستگير و زنداني شدند، از جمله شاخه نظامي داراي برنامه ترور فرماندار لنگرود و انفجار ساختمان فرمانداري و

فریاد مظلوم 5: اوضاع سیاسی مذهبی گیلان، ص48

جهاد سازندگي كه روز قبل از اجراي طرح، افراد شاخه دستگير و بعد از تحقيقات و رسيدگي به سزاي اعمالشان رسيدند. فاجعه جانگداز حمله به بسيج لفمجان و كشتار بيرحمانه پنج تن از بچه‌هاي روستائيان مستضعف مسلمان كه در مقر بسيج، پاسداري از انقلاب مي‌كردند و خود را براي راهپيمايي روز قدس آماده مي‌نمودند و نيز زخمي نمودن هشت نفر از برادران كه يك نفر از آنان پس از انتقال به بيمارستان به شهادت رسيد و مهاجمين فرار كردند، كه پس از چند مدتي در جريان حمله مجدد به بسيج روستاي ديگر (روستای بازكياگوراب) دستگير و قبل از اقدام گروه آنان لو رفته، و يكي بعد از ديگري بازداشت و به سزاي اعمالشان رسيدند. هماهنگي و اقدامات نسبتا به موقع افراد حزب اللهي در سطح استان، سبب شد كه بسياري از نقشه‌هاي دشمن نقش بر آب شود. چه تنها براي شهرستان لاهيجان، پيش بيني حداقل بيست ترور و چندين انفجار مي‌شد كه الحمدلله انفجارات بسيار ناچيز و يكي دو مورد ترور ناموفق و در نطفه خفه شده صورت گرفت و اين هماهنگي و اقدامات سبب شد كه دشمن داخلي، بسياري از مناطق لاهيجان و به زودي كليه شهرستان لاهيجان را منطقه قرمز اعلام كرد و هواداران سازمان را توصيه به فرار و رفتن به شهرهاي ديگر نمودند. برادران براي زندانيان برنامه‌هاي روشنگري و افشاگري و سخنراني ترتيب دادند و با رفتارهاي انساني، سبب تنبه و بازگشت بسياري شدند و خيلي از

فریاد مظلوم 5: اوضاع سیاسی مذهبی گیلان، ص49

دستگيرشدگان با ميل خود بسياري از اطلاعات سازماني را ارائه و سبب شناخته شدن توطئه‌ها و هواداران ديگر شدند. و از طرفي با اعلام آمادگي جهت توبه و گفتن حقايق در حضور مردم يا در تلويزيون محلي، يا در اجتماعات و راهپيمايي‌ها و نمازهاي جمعه شركت و برنامه اجرا مي‌كنند. و اكنون هر هفته قريب يكصد نفر و گاهي بيشتر از تائبين بازداشتگاه سپاه لاهيجان به نماز جمعه مي‌روند و در عاشوراي امسال حدود يكصد و پنجاه نفرشان به ميان مردم آمده و با جمع عزاداران امام حسين(ع) در عزاداري و مراسم روز عاشورا شركت كردند، در زندانهاي ديگر نيز كم و بيش اين فعاليتها جريان دارد. اخيرا دادستان محترم كل انقلاب اسلامي ايران جناب حجت الاسلام سيد حسين موسوي تبريزي كه براي شركت در سمينار به چالوس تشريف آورده بودند، جهت بازديد از بازداشتگاه سپاه وارد لاهيجان و سپاه شدند؛ تعداد قابل توجهي از تائبين حضورشان برنامه‌هايي چند اجرا كردند و سرود دسته جمعي اسلامي خواندند و... اكنون نيز تلاش‌هاي مستمر و آگاهانه مردم مسلمان در سطح استان جهت خنثي كردن توطئه‌هاي ضد انقلابيون ادامه دارد.

 مطالبي كه ذكر شد كليات وقایع بود و از شرح جزئيات و نيز ذكر پاره‌اي از وقايع، احتراز به عمل آمده، وقایعی از قبيل واقعه كوچصفهان و سخنراني مرحوم لاهوتي و درگيري مسلحانه، جدا كردن جمع قليلي از مردم را از جمع

فریاد مظلوم 5: اوضاع سیاسی مذهبی گیلان، ص50

راهپيمايان روز... (22 بهمن 59) و اجتماع در مسجد كاسه فروشان [رشت] به بهانه سخنراني و افشاگري توسط مرحوم لاهوتي، آمدن‌هاي غضنفرپور به سياهكل بدون توجه به هماهنگي با مقامات سياسي منطقه (بخشدار و فرماندار) و سخنراني در جمع افراد بخصوص كه نوار آن قبلا به بعضي از نمايندگان مجلس جهت استماع و اطلاع داده شد، آمدن خانم اعظم طالقاني به سياهكل شب هنگام و در رابطه با افرادي كه سوابق گرايشات چپ به اصطلاح اكثريتي داشته و بعضي‌شان به ظاهر ميل اسلامي پيدا كرده‌اند و بعد رفتن ايشان به مناطق حساس جنگلي (لونك ديلمان) و نيز منطقه لفمجان بعد از واقعه كشتار شب قدس و...

فریاد مظلوم 5: اوضاع سیاسی مذهبی گیلان، ص51

**اقدامات جديد فرصت طلبان براي ترور شخصيت مسئولين انقلابي**

در ازاي بعضي اقدامات به موقع استانداري و دادسراي انقلاب اسلامي، حسب انتظار، گروهي اقدام به شكايت و تضعيف مسئولين استان نمودند و به بيشتر مقامات ايران ارسال داشتند، بدون آنكه مقدمات امور را به درستي بازگويي كنند. حتي در پاره‌اي موارد عده‌اي از مذهبيون به همراه بعضي روحانيون محلي طي نامه‌هايي از بعضي از افراد بدنام و ضدانقلاب حمايت و از آنها به حسن سابقه ياد كردند و اين نمونه‌ها تكرار شد و در طول قريب دو سال اسباب نگراني و سوء تعبيرات شد و... جالب توجه اينكه در پاره‌اي موارد برادران مسئول كشور، مسئولين استان را سبب نارسايي‌هاي قبلي نيز مواخذه كرده‌اند و حال آنكه وقتي در آنچنان شرايطي فردي عهده‌دار مسئوليت يك نهاد يا تشكيلات مي‌شود، حسب احساس مسئوليت ديني به چنين اقدامي دست مي‌زند و خود را براي مقابله با بسياري از مشكلات و نارسايي‌ها و شيطنت‌ها آماده مي‌سازد و لازم مي‌بيند كه اقداماتي اساسي به عمل آورد تا هر چه بيشتر شرايط به صورت اسلامي درآيد و نتيجتا اصطكاك منافع پيش مي‌آيد و اعتراضات و شكايات شروع

فریاد مظلوم 5: اوضاع سیاسی مذهبی گیلان، ص52

مي‌گردد. اما لازم است بنگريم شاكيان كيانند و چه سوابقي دارند؟ و متشاكيان كيانند و چه سوابقي دارند و بر چه مبنايي كار مي‌كنند؟ گاهي بعضي از افراد مذهبي از شكايات متعدد افراد فرصت‌طلب عليه يك برادر جوان مسئول، متاثر شده و حاضر به امضاء شكايت نامه مي‌شود كه بعد از چندي متوجه مي‌شوند كه قضيه بر خلاف بوده است و يا آنكه بر اثر موانست با افراد فريبكار كه با حليه‌گري، خود را پيش بعضي از روحانيون و مذهبيون خوب معرفي مي‌كنند و انتظار بهره‌گيري‌هاي سوء به نفع خود دارند. و متاسفانه از اين مسير، گاهي تعدادي قابل توجه از روحانيون محلي طي استعلاميه‌اي، افراد بدنام و منحط را تائيد و عليه مسئولين مسلمان، شكايت تنظيم مي‌كنند و سبب دلسردي برادران متعهد از پذيراشدن مشكلات و عهده‌دار شدن مسئوليت‌ها مي‌شوند. همچنين در مواردي از تصميم‌گيري‌ها نهادها و تشكيلات وابسته به دولت اسلامي به جاي آنكه مسائل و مشكلات ابتدا با مسئولين استان و دولت اسلامي در ميان گذاشته شود و در صورت لزوم و در وقت مقتضي آن هم به طور پخته و نتيجه گيري شده با مردم در ميان بگذارند، متاسفانه بي موقع و ناپخته و گاهي برخلاف واقعيات، در نمازهاي جمعه و اجتماعات، مطرح مي‌شود، نه تنها بازدهي مثبت به نفع جمهوري اسلامي ندارد، بلكه بين مردم مسلمان و دولت اسلامي فاصله و دوگانگي ايجاد مي‌كند. مثلا در امر خريد برنج و عرضه آن به دولت اسلامي

فریاد مظلوم 5: اوضاع سیاسی مذهبی گیلان، ص53

توسط روستائيان، در اوايل، مردم به تدريج، آمادگي جهت فروش برنج به دولت پيدا كرده بودند و مقاديري نيز برنج به دولت عرضه كردند؛ اما به سبب تبليغات بسياري، به خصوص در نمازهاي جمعه عليه قيمت برنج مبني بر اين كه ارزان خريداري مي‌شود و بايستي دولت گرانتر بخرد، مگر دولت تاجر است كه ارزان بخرد و گران بفروشد؟ يا بيشتر از هزينه‌هاي خريد بفروشد و... بدون توجه به پايه بودن نرخ جديد برنج جهت پائين آوردن نرخ اجناس و مايحتاج عمومي ديگر و نيز زيان‌هاي حاصله از عدم اعتماد مردم به دولت اسلامي در پي سخنراني‌هاي پي در پي در نمازهاي جمعه، چه اگر دولت مجددا كيلويي حتي پنجاه ريال به قيمت خريد برنج بيافزايد (به فرض معقول بودن) و شايد نتواند جبران بي ميلي و عدم اعتماد نسبي فراهم شده نسبت به دولت اسلامي را بكند، اگر چه خوشبختانه اعتماد مردم به دولت اسلامي و احساس يگانگي مردم و دولت داراي معيارها و مباني بس عظيم‌تر و معنوي است و با اين مسائل موقتي و كوچك خدشه‌دار نمي‌شود، اما نمي‌توان حقايق و واقعيات ملموس را نيز ناديده گرفت، به همان دليلي كه بلافاصله بعد از تبليغات همه جانبه مذكور، بسياري از روستائيان منطقه حداقل به انتظار قيمت بيشتر از عرضه برنج خودداري كردند و... حال آنكه بعدها دولت اعلام كرد به كشاورزاني كه برنج خود را به دولت فروخته‌اند در سال آتي، وسايل كشاورزي از بذر و كود و ماشين آلات كشاورزي داده

فریاد مظلوم 5: اوضاع سیاسی مذهبی گیلان، ص54

مي‌شود. (احتمالا به طور رايگان يا با حداقل هزينه) و اين راه يكي از راههاي معقول و جبران كننده زيان‌هاي مادي و معنوي عرضه برنج به قيمت ارزان است و نيز مي‌تواند عامل مشوقي براي توليد بيشتر و عرضه بيشتر به دولت و نيز قيمت ارزان‌تر مايحتاج عمومي از جمله برنج در سالهاي آتي باشد. يا مثلا گاهي چهره‌هاي خوب و خوش سابقه و دلسوز انقلاب اسلامي كه مسئوليت‌هاي چشمگيري در منطقه به عهده دارند، صرف عدم توجه به يكي دو توصيه بعضي از افراد سرشناس يا آنها كه توقعاتي دارند، و اي بسا توصيه‌هاي نابجا و يا حداقل بي توجه به سوابق توصيه شونده و يا حدود امكانات قانوني موضوع، به عمل مي‌آيد سبب مي‌شود كه راي به بي كفايتي آن برادر مسئول داده شود و به يك‌باره در نماز جمعه يك شهرستان بي مقدمه او را به باد انتقاد و بدگويي بگيرند. گاهي موضوع به قدري حاد و نامانوس [می شود] و انتقادشونده تا آنجا فرد موجه و خوبی است که اکثر مستمعین با نگاه های تعجب متوجه یکدیگر شده و از اشتباه و بي موقع گويي متكلم، مضطرب مي‌شوند و تا مدتي بعد از آن روز در اطراف موضوع و اشتباه گوينده با هم صحبت مي‌كنند و نيز بر همين روال گاهي درصدد جابجايي يا بركناري افراد خوب و خدمتگزار بر مي‌آيند. و در مقابل بسياري افراد بد سابقه و بدنام امروز نيز اسباب اذيت مردم مي‌باشند، در مسئوليت‌هاي خود باقي مي‌مانند. چون اين برادران حزب اللهي نزديكترند و مسئوليت‌هاي انقلابي به

فریاد مظلوم 5: اوضاع سیاسی مذهبی گیلان، ص55

عهده دارند بيشتر در تيررس بوده و زودتر در معرض انتقاد و تصميم گيري قرار مي‌گيرند، كه اين جابجايي و بركناري‌هاي سريع بر مبناي دلايل غير موجه اسباب تضعيف و دلسردي برادران جوان و مومن به انقلاب اسلامي شده و روحيه مستعد پذيرش مسئوليت‌ها را از آنها سلب مي‌كند به خصوص در پاره‌اي موارد افراد مسئول را به ناحق با عيوبي غير منتظره و برچسبهاي تقريبا غير اسلامي معرفي مي‌كنند، تا به آنچه را كه اراده كرده‌اند از تعويض و تضعيف آن افراد بدان برسند.

ناگفته نماند كه در بسياري موارد هم فرصت طلبان، اذهان گويندگان بي نظر را پر كرده و با فراهم كردن شرايط اغفال، تلاش در وصول به اهداف شيطاني خود مي‌كنند كه حداقل آن اهداف متفرق كردن جمع متحد مسلمين است. اينجا مي‌توان استناد به بيان اخير فقيه عاليقدر حضرت آيت الله منتظري[[12]](#footnote-12) كرد كه در روزنامه كيهان مورخ يكشنبه اول آذرماه شماره..... از قول ايشان آمده است:

«جرياني مرموز در كار است تا نيروهاي در خط امام را از يكديگر دور كند».

و نيز امام امت در ديدار با سرپرستان، مسئولين بخشهاي مختلف بنياد مستضعفان و بنياد امور جنگ زدگان فرمودند:

«شيطان‌هايي هستند كه برادرهايي كه براي خدا دارند كار مي‌كنند آنها

فریاد مظلوم 5: اوضاع سیاسی مذهبی گیلان، ص56

را مي‌خواهند سست كنند».

([روزنامه] جمهوري اسلامي ـ چهارشنبه 4 آذر 1360 ـ شماره 719 ـ سال سوم)

همچنين فرمايش حكيمانه آيت الله منتظري در پيام به مناسبت هفته وحدت.

اين دست‌هاي مرموز و فرصت طلب از كمترين فرصت فروگذار نمي‌كنند و براي به هم ريختن اوضاع و متفرق كردن جمع برادران مسئول و مذهبي در همه جا تلاش‌هاي مذبوحانه مي‌كنند و گاهي دوست و همراه دلسوز انقلاب را براي چنين اقداماتي آماده مي‌سازند، به خصوص با تبليغات بسيار و وارونه نشان دادن واقعيات در نزد مسئولين بالاي مملكتي، از جمله اخيرا با شكل گرفتن ستاد بازرسي در سطح كشور، بسياري از اين فرصت طلبان دست بكار شده‌اند تا شايد از اين طريق طرفي بسته و به اهداف كوتاه مدت شيطاني خود نائل شوند و متاسفانه برادران مسئول اين تشكيلات نيز آنطور كه شايسته است، شكايات را در محل و در رابطه با مكان وقوع جريانات و افراد (متشاكيان) و بخصوص زمينه‌هاي وقوع جريانات مورد رسيدگي قرار نمي‌دهند، بلكه گاهي بي‌توجه به زمينه‌هاي فراهم شده از ناحيه ضدانقلابيون و منتزع از همه آنچه كه براي تضعيف جمهوري اسلامي فراهم كرده بودند، راي به بي كفايتي و خلاف قانوني عمل كردن

فریاد مظلوم 5: اوضاع سیاسی مذهبی گیلان، ص57

فلان برادر مسلمان مي‌دهند و اسباب اميدواري و حركت دوباره دشمنان در حال مردن داخلي مي‌شوند و آنها دوباره جاني تازه عليه انقلاب و خدمتگزاران به جمهوري اسلامي مي‌گيرند.

فریاد مظلوم 5: اوضاع سیاسی مذهبی گیلان، ص58

**بازتابها و پيامدهاي توقيف دو تن از قضات منطقه**

از جمله مقارن با انفجار دفتر حزب جمهوري اسلامي در تهران و شهادت 72 تن از ياران ممتاز امام و انقلاب اسلامي، بنا بر سوابق موجود و عملكردهاي خلاف مصالح انقلاب اسلامي و تقويت كننده بنيه ضد انقلابيون كه شرح فهرست وار آن پيوست نامه مي‌باشد و احتمال فرار و وقوع جرياناتي مشابه آنچه كه در اين چند ماه واقع شده، مي‌رفت. با تماس تلفني با مرحوم قدوسي دادستان محترم كل انقلاب اقدام به دستگيري 2 نفر از قضات، يكي از دادگستري شهرستان رشت و ديگری از دادسراي انقلاب اسلامي رشت گرديد كه مطالعه خلاصه پرونده ضرورت اين اقدام را روشن‌تر مي‌سازد و مي‌نماياند كه جلو چه اقدامات احتمالي عليه انقلاب اسلامي گرفته شده است.

متاسفانه از همان چند روز اول دستگيري و توقيف اين دو نفر، بسياري از وابستگان به اينان و آنها كه فرصت مي‌طلبيدند شروع به اعلام شكايات كردند و به خصوص بعد از شهادت مرحوم قدوسي به اقدامات بيشتري دست زدند؛ زيرا قبلاً در موارد عديده‌اي حتي از قِبَل مرحوم لاهوتي

فریاد مظلوم 5: اوضاع سیاسی مذهبی گیلان، ص59

و بني صدر فراري نزد مرحوم حجت الاسلام قدوسي شكايات مي‌بردند اما آن مرحوم همه را جواب منفي مي‌فرمود: شايد به سبب آگاهي بيشتر از مشكلات منطقه و از برنامه‌هاي غير اسلامي بعضي شاكيان بخصوص در رابطه با دفتر هماهنگي و نيز تا حدودي آگاهي از سوابق ديني متشاكي بوده است كه اين فرصت طلبان از سوي مرحوم شهيد قدوسي طرفي نمي‌بستند. فرصت‌طلبان حتي از قبل بعضي روحانيون محلي كه شرح احوالاتشان در اوائل نامه آمد، اقدام به شكايات مي‌كردند؛ منتهي بعضي از مسئولين بالاي مملكت چون از چگونگي اوضاع مطلع بودند به گونه‌اي عمل مي‌كردند كه اين شياطين مايوس مي‌شدند و براي مدتي كوتاه به ظاهر آرام مي‌گرفتند. خلاصه شكايات متعدد مبني بر خلافكاري‌ها به تهران فرستادند و گاهي با تماسهاي تلفني بجاي بيان واقعيات و بي خبر از محتواي پرونده‌ها به تخريب چهره‌هاي فرزندان انقلاب اسلامي مي‌پرداختند و گاهي نامه‌هايي در تاييد افراد بدنام و بدسابقه (كه بعد از پيروزي انقلاب نيز از تضعيف مستضعفين و جمهوري اسلامي دست برنداشته‌اند) به عنوان خط امامي بودن و دلسوز انقلاب بودن به امضاء عده‌اي قابل توجه از روحانيون محلي تهيه و به تهران فرستادند. جالب توجه اينكه به جاي رسيدگي به پرونده فردي متشخص از جبهه ملي با تمام عملكردهاي ضدانقلاب اسلامي

فریاد مظلوم 5: اوضاع سیاسی مذهبی گیلان، ص60

و جبهه گيري در برابر بزرگاني چون مظلوم شهيد بهشتي[[13]](#footnote-13) و نيز امام بزرگوار، هنوز نامه‌هاي تاييد برايشان نوشته مي‌شود[[14]](#footnote-14) و اين شخص آقاي دكتر حبيب داوران عضو شاخص جبهه ملي گيلان است كه اكنون در زندان بسر مي‌برد و پرونده تقريبا سيصد صفحه‌اي او در دادسرا مطرح است و از

فریاد مظلوم 5: اوضاع سیاسی مذهبی گیلان، ص61

متهمين اصلي جريان بسته شدن بازار رشت در وقايع خرداد ماه 60 به حمايت بني صدر مخلوع در مقابله با فرمايشات امام است و... كه بسيار لازم است پرونده‌اش دقيقا موشكافي و مورد رسيدگي توسط يك هيات بدون نظر و مستقل الراي قرار گيرد.

فریاد مظلوم 5: اوضاع سیاسی مذهبی گیلان، ص62

**برخورد ناصواب و جانبدارانه نماينده اعزامي بازرسي كل كشور**

كميسيون بازرسي بجاي رسيدگي دقيق و اعزام يك هيات به منطقه و تماس هيات با شاكيان و مردم مناطق وقوع خلافهاي مذكور در پرونده‌ها و متشاكيان مستضعف و برادران سپاهي و بازاريان مسلمان و دلسوز و بعضي طلاب آگاه و متعهد جوان و... فقط يك نفر را مامور رسيدگي نموده و به منطقه اعزام مي‌دارد، كه البته او را جهت بازرسي به امور دادسراهاي انقلاب استان و از جمله رسيدگي به پرونده‌هاي فوق اعزام مي‌دارند. ايشان مدت دو هفته در سراسر شهرهاي استان به اصطلاح مشغول بازرسي دفاتر دادسراي انقلاب مي‌شوند، و در مورد 2 پرونده مطروحه نيز از همان روز ورودشان به رشت به جاي استفسار از محتويات پرونده، با مسئولين دادسرا و دادستاني جبهه گرفته و اعلام كردند كه اين پرونده‌ها محتوايي ندارد و پوچ است! و به گونه‌اي برخورد كردند كه جز از يك سابقه ذهني انباشته از بدبيني و جبهه گيري قبلي حكايتي نمي‌كرد و جالب اينكه از همان ابتدا با بعضي‌ها كه از شاكيان بوده‌اند برخورد صددرصد دوستانه و حاكي از سوابق آشنايي و تلفن‌ها داشته، و بر ما معلوم بود كه نتيجه اين بازرسي چه مي‌باشد. ايشان

فریاد مظلوم 5: اوضاع سیاسی مذهبی گیلان، ص63

با احدي از مردم مستضعف و محل‌هاي وقوع جرايم و نيز زندانياني كه از دست داديار دادسراي انقلاب (آقاي خاوران) شكايت داشتند تماس نگرفت، به آنچه كه در خردادماه در استان گيلان و نيز در بازار رشت واقع شد، توجهي نكرد، به دستهاي متشكل سازماني كه ترتيب دهنده جلسات سري در رابطه با جبهه ملي عليه فرمايشات امام امت بوده است اهميتي نداد، به صحبتهاي سراسر درد كاركنان دادسراي انقلاب و نيز بعضي از كاركنان دادگستري استان گوش نكرد، به پرونده سازي‌هاي عامدانه عليه فرزندان انقلاب و به زندان انداختن اين فرزندان و تضعيف نهادهاي انقلاب اسلامي و پر و بال دادن ضدانقلابيون و نيز صدور اطلاعيه‌ها و اعلاميه‌هاي محلي و مصاحبه‌ها از سوي وابستگان به گروهك‌ها و در ارتباط با متهمين مذكور نپرداخت بلكه تنها با چند نفر از همان برادراني كه تلفني خواستار اين قضايا بوده‌اند و رسيدگي سريع را طالب بوده‌اند!! و نيز در زندان با خود متهمين تماس گرفته و سرانجام آنچه را كه از قبل پيش بيني مي‌شد، مكتوب و ارائه دادند. اين برادر بازرس، گاهي به جاي گوش كردن به دردهاي افراد دادسرا و بچه‌هاي مذهبي، هرچه بيشتر آنها را متهم مي‌كرد كه شما چه‌ها كرديد، شما بوديد كه با فلان متهم فلان برخورد را كرديد، آقاي دادستان بودند كه با مرحوم لاهوتي آن چنان برخورد كرد، در جريان دانشگاه گيلان (انقلاب فرهنگي) فلان طور عمل كرد، در راهروي دادسرا با فلان

فریاد مظلوم 5: اوضاع سیاسی مذهبی گیلان، ص64

متهم چه كرد و نظاير اينها، و حال آنكه تمام اينها شيطنت‌هايي بوده كه ضدانقلاب بدانها توجه داشت و با مشورت‌ها و اقدامات هماهنگ سپاه، استانداري، جهاد سازندگي و... از جمله دادسراي انقلاب خنثي مي‌شد و تا آنجا موفقيت به دست آمد كه الحمدلله امروز برخلاف انتظار بيگانگان، گيلان و بسياري از شهرهاي اين استان از موقعيت معنوي و اسلامي خوبي برخوردارند. اگر چه هنوز ريشه‌هاي بعضي منحرفين و انحراف‌ها باقي است و دنبال فرصت‌اند تا رشد كنند، اما اميدواريم اين آرزوها را به گور ببرند.

با كمال تاسف، آقاي عليزاده گزارش آنچناني را به تهران داد و برادر محترم آقاي محقق داماد نيز بدون اينكه حتي يك بار تلفني با دادستان گيلان تماس داشته باشند، و يا از نزديك او را ببينند و هنوز قضايا دقيقاً موشكافي نشده و آنطور كه انتظار مي‌رفت تحقيق به عمل نيامد، ايشان در تلويزيون سراسري و نيز در روزنامه كيهان، آذرماه مصاحبه كرده و اعلام مي‌دارند: كه دادستاني گيلان تخلفاتي مرتكب شده و الي آخر. گرچه در إزاي آن همه از خود گذشتگي‌ها و جانفشاني مردم مسلمان ما در جبهات جنگ، اينها قابل صرفنظر كردن است، اما آيا به صلاح انقلاب است كه نادانسته افراد دلسوز انقلاب و مسلم را تضعيف و دلسرد نموده و اسباب دلگرمي و اميدواري ديگران را فراهم كنيم؟ اگر برادر مسلماني در شرايط بس نابسامان و ضد انقلابي در يك استان مسئوليت استانداري، فرمانداري و نظاير آن را به عهده

فریاد مظلوم 5: اوضاع سیاسی مذهبی گیلان، ص65

مي‌گيرد و خود را آماده پذيرش بسياري از مشكلات مي‌كند و تا حد توان با توطئه‌ها مقابله مي‌كند و با بسياري از نارسايي‌ها تنها به خاطر وظيفه ديني صبر مي‌كند و بدون توقع كمترين مزايا انجام وظايف محوله مي‌كند، آيا به جاي توجه به گذشته آنچناني و شرايط مسلط از اميال ضدانقلابيون، بايد امروز پس از آنكه ظاهرا آرامشي به منطقه داده شد و توطئه گران عقب نشيني كردند، او را متهم کرد و علي‌رغم همه تلاشها و صداقتها كاري كرد كه جز خوشحالي و موفقيت دشمن را در بر نخواهد داشت و خداي نخواسته احتمال سر بر آوردن دوباره توطئه گران را به همراه خواهد داشت.

روشن است كه بسياري از برادران فرماندار، استاندار، دادستانها، وقتي اين مسئوليتها را عهده مي‌گيرند (به خصوص ماههاي اول بعد از پيروزي انقلاب و حتي در بعضي نقاط يكسال بعد از پيروزي) اينان وارثان يك شهر و يك استان آشوب زده و بهم ريخته بودند و با عدم امكانات و گرفتاريهاي بسيار شروع به كار كردند، در بسياري شهرستانها از جمله شهرستانهاي گيلان، دادسرای انقلاب يا وجود نداشته و يا از تشكل و انسجام قابل توجهي برخوردار نبودند. در شهرستان رشت، وضع بدان منوال بود كه شرح داده شد. دادسراي انقلاب كمترين برخورد قاطع و به موقع با ضد انقلاب نداشت، بسياري فرار را بر قرار ترجيح مي‌دادند و منطقه را به اميد خدا رها مي‌كردند

فریاد مظلوم 5: اوضاع سیاسی مذهبی گیلان، ص66

و به جاهاي ديگر مي‌رفتند،[[15]](#footnote-15) كمتر كسي در گيلان پاي بند مي‌شد و دوام مي‌آورد و بعضي شايد اين منطقه را براي گرايشات كلي غير مذهبي پيش بيني مي‌كردند و شايد اميد چنداني به آينده آن نداشتند؛ به هرحال الحمدلله امروز آرامشي بخود گرفته است. فراموش نمي‌شود كه در وقايع دهم الي شانزدهم اسفند ماه 59 ، شهرستان لاهيجان همزمان باقتضاياي 14 اسفند دانشگاه تهران وقتي مسئولين لاهيجان با برادران در تهران از دادستاني كل انقلاب تا شوراي عالي قضايي، تماس گرفته و كسب تكليف كردند، جواب

فریاد مظلوم 5: اوضاع سیاسی مذهبی گیلان، ص67

نوعا اين بود كه: مسئولين تهران گرفتار قضاياي 14 اسفند دانشگاه تهران‌اند و برادران شوراي عالي قضايي كميسيون دارند و... شما بگونه‌اي كه صلاح انقلاب و منطقه است اقدام كنيد، و بالاخره شكر، خدا را كه مسائل آن روزها با درايت مسئولين منطقه و همراهي عمومي مردم (حزب الله) حل شد و ضدانقلاب همچون گذشته‌ها به سوراخ‌هاي خود خزيد[[16]](#footnote-16) آن روزها گذشت و امروز به جاي تقدير و تشويق از آن برادران، بعضي‌ها بر اثر ساده انديشي‌ها، متاثر شدن از تبليغات حساب شده فرصت طلبان، كج سليقگي‌ها، اغراض شخصي، بي توجهي به ريشه‌هاي جريانات، ناديده گرفتن آن شرايط حساس و خدمات صادقانه و خالصانه، اعمال نفوذ در ارگانهاي انقلاب اسلامي و بالاخره در پي تشكیل بعضي خطوط، درصدد تضعيف جوانان مسلمان و با سابقه منطقه بر آمده و به اندك بهانه‌هايي آنها را با وصله‌هاي ناجور متهم و اقدام به اخراجشان از نهادها مي‌كنند. و حتي متاسفانه گاهي بدون در نظر گرفتن معيارهاي روشن و حقيقت اسلامي اين جوانان متدين را ضد ولايت فقيه معرفي كرده و آنها را بر كنار از مسئوليت‌ها مي‌كنند. نمونه اين اقدام در سپاه رشت بوجود آمده است كه بعضي از بچه‌هاي مسلمان و خوش سابقه سپاه را به بهانه‌هاي واهي مورد مواخذه و اقدام به اخراجشان نموده‌اند، كه جدا قابل پيگيري

فریاد مظلوم 5: اوضاع سیاسی مذهبی گیلان، ص68

است، يا به بهانه‌هاي ناچيزي از عدم هماهنگي تصميم به جابجايي و تعويض و گاهي بركناري فرمانداران مي‌گيرند. ائمه جمعه شهرستانها كه لازم است نقش ارشادي در امور داشته باشند و شوراي برگزاري و نظارت نمازجمعه در ايجاد هماهنگي و پيگيري منطقی امور در رابطه با امام جمعه هر شهرستان كار كنند، متاسفانه در بعضي شهرستانها به صرف يكي دو مورد ناهماهنگي و نارسايي يك نهاد يا فرمانداري، تصميم به بركناري مسئول آن نهاد و يا شخص فرماندار گرفته و بسيار بر اين اصرار مي‌ورزند و حال آنكه بسيار ضروري است كه تا آنجا كه ممكن است، با نظرات ارشادي از امكانات موجود در جهت هماهنگي بيشتر بهره بگيرند، و از ايجاد سرخوردگي و دلسردي در برادران مسئول و متعهد بپرهيزند. و مهمتر اينكه در خطبه‌هاي نماز جمعه، اين برادران را گاهي با سمت مربوطه مخاطب كرده و آنها را متهم مي‌كنند؛ و گاهي موضوع تا آنجا نامانوس است كه نمازگزاران با حالت تعجب به يكديگر نگريسته و اظهار مي‌دارند كه چنين گفتاري به صلاح نبوده و بعلاوه درشان امام جمعه نبوده كه با فرماندار مسلمان ورافتاده و چنين برخورد كند[[17]](#footnote-17) و الي آخر. تاسف اينكه بسياري از طاغوتيان و ضدانقلابيون

فریاد مظلوم 5: اوضاع سیاسی مذهبی گیلان، ص69

در همان شهر در ادارات مشغول كارشكني بوده و سهل انگاري امور مستضعفين مي‌كوشند و مشغول باند بازي هستند، اما به آنها يا توجهي نمي‌شود و يا بصورت گذرا و اتفاقي تذكراتي داده مي‌شود. به نظر مي‌رسد كه يك جريان حساب شده در سطح استان دست در كار تضعيف و جابجايي برادران مسلمان و اعمال حاكميت عناصر باند خاصي است و در اين راه از وارد كردن اتهامات و تخريب چهره‌ها نيز گويا ابايي ندارد و به اين امر بايد توجهي خاص بشود و تا افراد دلسوز دلسرد نشده و مشكلاتي ببار نيامده، بايد اقدامات مقتضي صورت گيرد.

فریاد مظلوم 5: اوضاع سیاسی مذهبی گیلان، ص70

**پيشنهادات فهرست وار براي بازرسيها**

در خاتمه پيشنهاداتي فهرست وار ذكر مي‌گردد تا انشاءالله در رسيدگي‌ها و اقدامات شايد مفيد باشد.

1ـ در بازرسي‌ها افراد آشنا به هر منطقه و داراي سوابقي نسبي در امور مربوطه به بازرسي اعزام شوند.

2ـ از وجود افراد متعهد و داراي سوابق انقلابي در بازرسي‌ها استفاده شود.

3ـ براي بازرسي نهادهاي انقلابي از وجود افرادي كه در نهادهاي انقلابي تجربيات كاري دارند بهره گرفته شود، نه از آنها كه با دردهاي نهادهاي انقلاب و نارسايي‌هاي ايام بعد از پيروزي انقلاب آشنا نيستند و يا خداي نخواسته به جهاتي، آمادگي ضربه زدن به يك نهاد يا بعضي چهره‌ها دارند و دنبال كمترين نقطه ضعف مي‌گردند.

4ـ بازرسي‌ها واقعا غير مغرضانه و خالي از هرگونه پيش‌داوري صورت گيرد و معمولا هياتي مامور بازرسي شوند و هرچه بيشتر با افراد بي غرض و آشنا به مسائل منطقه تماس بگيرند تا سوابق اوضاع به دستشان برسد

فریاد مظلوم 5: اوضاع سیاسی مذهبی گیلان، ص71

و از قضاوت عجولانه بپرهيزند و تنها به شاكيان و بعضي از متشاكيان اكتفا نكنند. گاهي ضروري است كه قبل از اقدام مستقيم در امر مورد بازرسي، چند روزي و شايد مدت قابل توجهي در منطقه اقامت نمود و در تماس با توده مردم در حول و حوش موضوعات و افراد مورد نظر، اطلاعات متناسب به دست آورد تا بتوان همه جانبه قضايا را بررسي و خوب قضاوت كرد.

5ـ در بازرسي‌ها هر چه بيشتر بايد به امكانات قانوني نهاد مورد بازرسي و شرايط قبل و حال آن نهاد و مسئولين مربوطه و مشكلاتي كه آن نهاد را به خود متوجه می‌كرد، التفات داشت.

6ـ بازرسي‌ها با يك برنامه منظم و سازنده باشد و نه تنها در پي تعدادي شكايت صورت پذيرد، كه گاهي شكايات روي غرض ورزيها و احقاد و خصومت‌هاست و عَلَم كردن بعضي نقاط ضعف و نارسائيهاي گذشته‌ها به جهت درگير كردن برادران حزب اللهي با يكديگر است.

7ـ استفاده كردن از وجود روحانيون متعهد و آگاه به مسائل هر منطقه جهت ارشاد و سازندگي بيشتر و توجه كردن هرچه بيشتر به فرهنگ اسلامي منطقه‌ها.

8ـ نهادهاي اسلامي را در شهرها مورد مطالعه قرار دادن و امكانات فعاليت قانوني را برايشان بيشتر فراهم كردن و كارهاي خوب آنها را جلوه

فریاد مظلوم 5: اوضاع سیاسی مذهبی گیلان، ص72

دادن و آنها را تشويق نمودن.

9ـ وادار كردن روحانيون متعهد محلي (بومي) به برقراري تماس با نهادها و به آنها سر زدن و هر چه بيشتر كاركنان نهادها را تشويق كردن و اشراف معنوي بر امورشان داشتن.

10ـ باز داشتن افراد غير مسئول ـ به بهانه مختلف ـ از دخالت در امور نهادها و به هم ريختن نظم و انضباط داخلي نهادها و ايجاد روح بدبيني به گونه‌هاي خاص.

11ـ تشويق ائمه جمعه به ذكر فعاليتهاي اسلامي و كارهاي برجسته نهادها و تشويق برادران حزب اللهي در حضور مردم و حتي المقدور، احتراز از ذكر نكات تضعيف كننده دولت و مسئولين و برادران حزب اللهي به بهانه‌هاي غير اساسي كه در نتيجه به نفع ضد انقلاب مي‌باشد.

12ـ خودداري كردن از سپردن مسئوليتهاي بارز (كليدي) اداري و يا نهادهاي انقلاب اسلامي به افراد بدسابقه؛ ولو (آن تعداد از) روحانيون محلي كه سوابق آشكاري در همراهي با برنامه‌هاي طاغوت داشتند و يا در جلسات رژيم شركت مي‌كردند و بر بسياري از مردم منطقه روشن است و زبانزد عام است كه نتيجه سوئي عليه انقلاب اسلامي بخصوص در اذهان نسل جوان به بار مي‌آورد.

13ـ اعزام يك هيات بازرسي بدون غرض و سوابق ذهني و رسيدگي

فریاد مظلوم 5: اوضاع سیاسی مذهبی گیلان، ص73

همه جانبه امور در تماس با اقشار مختلف.

14ـ مطالعه جدي و همه جانبه در مشكل استانداري گيلان و استاندار فعلي آن.

15ـ ضرورت رسيدگي به پرونده افرادي چون دكتر حبيب داوران توسط هيات خبير به مسائل انقلاب اسلامي و مستقل الراي.

16ـ توجه جدي به مسائل جنگل در گيلان و مازندران داشتن و تلاش حساب شده براي ريشه‌كن شدن دست اندركاران.

17ـ توجه جدي به سپاه منطقه و آنچه از خطوط احتمالي در آن مي‌گذرد و اقدام براي به تصويب رسيدن اساسنامه سپاه كشور كه ظاهرا در كميسيونهاي مجلس مانده است.

18ـ مطالعه گسترده و حساب شده در مورد واحدهاي اطلاعات و پرسنلي سپاههاي منطقه و سرپرستيها، ا ز جمله سپاه شهرستان رشت.

19ـ فراهم شدن وسائل دلگرمي و پشتوانه‌هاي معنوي برادران خوب سپاه بخصوص واحدهاي اطلاعات.

20ـ به مسائل غرب گيلان، بخصوص هشتپر، رضوانشهر و پره سر اهميت بيشتر دادن و حل مشكلات با مشورت مسئولين محلي و كسب نظر از برادران متعهد منطقه و احتراز از هرگونه سازش احتمالي با بعضي مفسدين.

فریاد مظلوم 5: اوضاع سیاسی مذهبی گیلان، ص74

21ـ مطالعه و رسيدگي جدي سوابق كارها و افراد دادگستري استان به خصوص بعضي قضات كه اسباب نارضايي بسياري مي‌باشند و در ايجاد مشكلات براي مردم كوشش محسوس دارند.

22ـ دستور رسيدگي و پيگيري چگونگي تشكيل پرونده بعضي از برادران حزب اللهي كه اكنون در بازداشت بسر مي‌برند.

23ـ در رابطه با سپاه‌ها و نهادهاي انقلاب اسلامي شناسايي ضد انقلابيون كهنه كار و تلاش در كوتاه كردن دستهاي مرموز آنها از امور و حسب لزوم پيگيري پرونده‌هاي آنها.

24ـ در صورت امكان اعزام يك هيات متعهد و مومن به انقلاب اسلامي و خالي الذهن به منطقه و رسيدگي به مسائل مطروحه در تماس با اقشار مختلف و در رابطه با سوابق امور و بالاخره قضاوت منصفانه و رفع مشكلات.

25ـ متذكر شدن اولياء امور استان و مامورين بررسي به تلاش گسترده در هر چه بيشتر فراهم شدن شرايط تحقق: «وقروا كباركم، ارحموا صغاركم» تا حقي ضايع نشود و همه خدمتگزاران عاشقانه به خدمات خود ادامه دهند ان شاءالله.

در خاتمه ضمن آرزوي توفيقات بيشتر براي همه مسلمين و آن برادر بزرگوار در انجام خدمات همه جانبه براي پيروزي انقلاب اسلامي به

فریاد مظلوم 5: اوضاع سیاسی مذهبی گیلان، ص75

پيوست خلاصه‌اي از بعضي وقايع و پرونده‌هاي متهمين از قبيل قضات مذكور در نامه، استاندار اسبق گيلان و مسائل جبهه ملي و گروهكها، قضاياي بازار رشت و اقدامات ضد انقلابيون اقدامات مردم مسلمان منطقه يا همراهي دستگاههاي مسئول، تشكيل شوراي اسلامي بازار رشت و تنظيم اساسنامه، بعضي از سوابق عملكرد نامانوس بعضي از برادران مسئول استان و... جهت اطلاع تقديم حضور مي‌گردد.

والسلام عليكم و رحمه الله و بركاته

ابوالحسن كريمي

20/10/60

فریاد مظلوم 5: اوضاع سیاسی مذهبی گیلان، ص76

**كتابنامه**

1ـ امام خميني، روح الله. صحيفه نور، تهران: انتشارات سازمان فرهنگي انقلاب اسلامي، چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامي، چاپ دوم، 1370 ، جلد اول، ص 601 .

2ـ امام خميني، روح الله. صحيفه نور، تهران: انتشارات سازمان فرهنگي انقلاب اسلامي، چاپ اول، 1369 ، جلد بيست و يكم، ص 274 .

3ـ امام خميني، روح الله. صحيفه نور، تهران: انتشارات سازمان فرهنگي انقلاب اسلامي، چاپ اول، 1369 ، جلد بيست و يكم، ص 274 .

4ـ كريمي، ابوالحسن. استوانه‌هاي يقين، تهران: انتشارات ستاد مردمي بزرگداشت شهادت مظلومانه سردار حزب الله گيلان شهيد ابوالحسن كريمي، چاپ اول، 1367 ، ص 64 .

5ـ كريمي، ابوالحسن. هشدارهاي امام علي(ع) به جامعه انقلابي، تهران: انتشارات ستاد مردمي بزرگداشت شهادت مظلومانه سردار حزب الله گيلان، شهيد كريمي، چاپ اول، 1366 ، ص 32.

فریاد مظلوم 5: اوضاع سیاسی مذهبی گیلان، ص77

6ـ حائري فومني، مصطفي. سخنراني در مراسم صدمين روز شهادت شهيد كريمي، لاهيجان، مسجد گلشاهي، 7 تيرماه 1365 .

7ـ غائله چهاردهم اسفند 1359 ، تهران: انتشارات دادگستري جمهوري اسلامي ايران، چاپ اول، 1364 ، ص 926 .

8ـ محفوظي، عباس. سخنراني در مراسم سومين روز شهادت حاج شيخ ابوالحسن كريمي، لاهيجان، مسجد جامع، 16 فروردين ماه 1365 .

فریاد مظلوم 5: اوضاع سیاسی مذهبی گیلان، ص78

**ضمائم**

**[ضمیمه 1] ویژگی های طبیعی استان گیلان**

**موقعیت و وسعت**

استان گیلان همچون استان مازندران توسط حصار بلند البرز از بقیه سرزمین ایران جدا گردیده است و متعلق به واحد جغرافیایی در جنوب دریای خزر (مازندران) می باشد که در غربی ترین بخش ساحلی این واحد میان استان آذربایجان شرقی در مغرب و استان ماندران در مشرق و استان زنجان در جنوب واقع شده است.

فریاد مظلوم 5: اوضاع سیاسی مذهبی گیلان، ص79

**[ضمیمه 2]**

بسمه تعالی

دادستانی کل انقلاب جمهوری اسلامی ایران

تاریخ: 23/1/1359

شماره: 1280/30

آقای ابوالحسن کریمی!

به موجب این ابلاغ، به سمت دادستان کل انقلاب اسلامی استان گیلان تعیین می شوید تا وظایف خود را بر طبق موازین شرع مقدس اسلام قاطعانه انجام دهید. و در تامین امنیت و آسایش مردم شریف منطقه کوشش و مراتب را به اینجانب گزارش نمایید.

دادستان کل انقلاب جمهوری اسلامی ایران

[جای مهر دادستان کل انقلاب]

گیرندگان رونوشت:

1- دادسرای انقلاب اسلامی رشت

2- دادسرای انقلاب اسلامی لاهیجان

3- = = = آستارا

4- = = = هشتپر

5- = = = لنگرود

6- = = = رودسر

7- امور شهرستانهای دادستانی کل انقلاب



فریاد مظلوم 5: اوضاع سیاسی مذهبی گیلان، ص80

**[ضمیمه 3]**

متن اعلامیه منافقین خلق شاخه گیلان به نقل از کتاب غائله چهاردهم اسفند



فریاد مظلوم 5: اوضاع سیاسی مذهبی گیلان، ص81

**[ضمیمه 4]**



فریاد مظلوم 5: اوضاع سیاسی مذهبی گیلان، ص82



1. . بحارالانوار، محمد باقر مجلسى، دار إحياء التراث العربي‏، بیروت، دوم، 1403ق، ج75، ص280. (رنگ ایمان.) [↑](#footnote-ref-1)
2. . اشاره به حكم تاريخي امام خميني كه در پي فاجعه فيضيه فرمود: «با اين احتمال، تقيه حرام است و اظهار حقايق واجب ولو بلغ ما بلغ» (امام خمینی، صحيفه نور، ج 1، ص74.) [↑](#footnote-ref-2)
3. . امام خمینی، صحیفه نور، ج20، ص124. [↑](#footnote-ref-3)
4. . امام خمینی، صحیفه نور، ج21، ص91و92. [↑](#footnote-ref-4)
5. . مرحوم آیت الله سیدمحمدصادق لواسانی از علمای برجسته قم و از دوستان نزدیک امام خمینی (ره) بود که در دوران تبعید امام، نقش مهمی در پرداخت شهریه امام به طلاب حوزه قم و زنده نگه داشتن نام و یاد امام خمینی داشت و به همین خاطر در تیرماه 1353 توسط رژیم پهلوی دستگیر شده و به مدت سه سال به هشتپر (طالش) و نه رودبار تبعید گردید. اما آیت الله محمد یزدی و آیت الله صادق خلخالی به خاطر فعالیت های انقلابی‌شان، در رودبار تبعید بودند. (رنگ ایمان.) [↑](#footnote-ref-5)
6. . حجج اسلام آقايان 1ـ دكتر سيد عبدالله ضيائي(ره) 2ـ محمد علي فيض لاهيجي 3ـ زين العابدين قرباني 4ـ عباس محفوظي. [↑](#footnote-ref-6)
7. . آیت الله محمد امامی کاشانی عضو سابق فقهای شورای نگهبان و امام جمعه موقت تهران. [↑](#footnote-ref-7)
8. . مرحوم انصاري مي‌گفت: من استاندارم اما استاندار كاري نمي‌تواند بكند! من يك دادستان قوي مي‌خواهم، يك دادستان قدرتمند؛ شهيد كريمي گفت: من حاضرم! شوخي نيست. رفتند پيش مرحوم قدوسي(ره). آنجا مطرح كردند كه: ما دادستان مي‌خواهيم، دادستان قوي هم مي‌خواهيم. مرحوم قدوسي(ره) آقاي كريمي را مي‌شناخت؛ تا آقاي كريمي را ديد گفت: آقاي كريمي شما برو، دادستان بشو...(حجت الاسلام مصطفي حائري فومني ـ مسجد گلشاهي لاهيجان، 7/4/65). [↑](#footnote-ref-8)
9. . در فرداي 14 اسفند 59، سازمان منافقين خلق در شهر لاهيجان در خيابانهاي اين شهر مجهز به سلام گرم و سرد به شعار دادن عليه مقدسات مذهبي و جمهوري اسلامي و پخش اعلاميه‌هاي ممنوع الانتشار و تضعيف دولت مشغول مي‌گردند. و هر گاه كسي از روي وظيفه انقلابي به آنها اعتراض مي‌كرد با حمله مسلحانه آنها روبرو شده و به اتهام «چماق به دست» مضروب و مجروح مي‌شد كه در همان روز دهها برادر و خواهر ما به همين جرم مجروح و بستري شدند. آنان با ايجاد رعب و وحشت امنيت شهر را بر هم زده و مردم را از كسب و كار بازداشتند و با شكستن ماشين و مغازه‌هاي شهروندان، آن شهر را از تصرف نيروهاي انتظامي و برادران پاسدار براي مدتي خارج كردند. (دادگستري جمهوري اسلامي ايران، غائله چهاردهم اسفند 1359 ، تهران، 1364، ص 87 و 88 .)

يكي ديگر از اقدامات قهرمانانه شهيد بزرگوار كريمي، خنثي نمودن توطئه عظيم و سازمان يافته منافقين در شهر لاهيجان بود كه در اسفند ماه 59 با در دست گرفتن شهر و محاصره فرمانداري و پخش اطلاعيه سياسي ـ نظامي، مبني بر آزادساي شهر لاهيجان و تشكيل يك شوراي خود مختار (توسط) عناصر استكبار جهاني و به طور عمده منافقين كه جريان آن توسط مسئول اطلاعات وقت ستاد مركزي سپاه پاسداران انقلاب اسلامي (برادر محسن رضايي) در يك مصاحبه مطبوعاتي ويژه، به اطلاع عموم رسيد. آيا كسي جز كريمي توان و جرات خنثي نمودن اين فاجعه را داشت؟ و ديديم كه سرانجام اين اقدام جسورانه منافقين، با اقدامات قاطع و كوبنده شهيد كريمي سركوب گرديد و با دستگيري ده‌ها تن از عوامل مزدور گروهك مزبور (موازنه) به نفع حزب الله منطقه تغيير پيدا كرد. (بخشي از مقاله دريافتي برادر پاسدار سپاه...) [↑](#footnote-ref-9)
10. . اشاره به فعالیت منفی مرکزیت و اعضای حزب توده در دوره نهضت ملی نفت. [↑](#footnote-ref-10)
11. . اطلاعيه شماره 1 بازاريان رشت:

به نام خدا ـ هموطنان مسلمان رشت! ميهن خونبارمان در شرايطي بس حساس و خطير قرار گرفته است، عوامل استبداد و ديكتاتوري دوباره رخ نموده است، رئيس جمهور قانوني و منتخب مردم در آستانه حذف و بركناري كامل قرار گرفته است، انحصارطلبان تازه به قدرت رسيده سرمست از باده‌هاي در مسير حاكميت طلبي‌هاي افسارگسيخته خود از هيچ پليدي فروگذار ننمودند و وقتي تحمل يك يا دو روزنامه غير حكومتي را كه در بيان حقايق كوشا بوده‌اند را نيز نداشته و دست به تعطيل آنها و بويژه روزنامه انقلاب اسلامي زده‌اند، قدرت‌پرستان حزبي در مسير حفظ آزطلبي‌هاي بي‌پايان خود به هر كاري دست خواهند زد و اگر خروش اعتراض سراسري مردم و تمام اقشار و طبقات مردم جلودارشان نباشد از تعرض و تجاوز به حقوق هيچ طبقه و قشري خودداري نخواهند كرد. هم اينك بي‌دينان از خدا بي خبر براي تحكيم حكومت بي‌پايه و غير مردمي خود، هزاران نفر را در گوشه و كنار دستگير و دهها تن را به خاك و خون كشيده‌اند.

راديو و تلويزيون حزبي و روزنامه‌هاي وابسته به حكومت هيچ كدام از اخبار وقايع مربوط به جنايتهاي ارتجاعي حاكمان را منعكس نمي‌كنند. در اين شرايط حساس بر عهده هر مسلمان متعهد از هر طبقه و قشري است كه صداي اعتراض و فرياد خود را نسبت به اين اراذل به قدرت خزيده، به گوش جهانيان برسانند و لذا ما بازاريان مسلمان و متعهد رشت، بازار رشت را از روز يكشنبه 24/3/60 براي اعتراض و هشدار، به مدت دو روز تا تاريخ 25/3/60 تعطيل اعلام نموده و از تمامي مردم قهرمان رشت و همكاران محترم تقاضا مي‌كنيم كه به ايفاي مسئوليت‌هاي اسلامي و مردمي خود در اين رابطه بپردازند. بازاريان مسلمان و متعهد رشت ـ 24/3/60

(ابوالحسن كريمي، استوانه‌هاي يقين، تهران، انتشارات ستاد مردمي، 1367 ، ص 19 .) [↑](#footnote-ref-11)
12. . لازم به ذكر است كه استفاده از عناوين و القاب مذكور در مورد مشاراليه، مربوط به زمان نگارش نامه است. [↑](#footnote-ref-12)
13. . اشاره به دكتر حبيب داوران اولين استاندار گيلان در بعد از انقلاب (از سران تشكيلات جبهه ملي استان) است. ايشان در نامه سرگشاده شش صحفه‌اي خود خطاب به شهيد مظلوم دكتر بهشتي پس از نثار مشتي اهانت و افترا مي‌نويسد: «... آقاي بهشتي: حقيقت اين است كه در كليه امور كشور از زمان پيروزي انقلاب تاكنون، يا مستقيما دست شما بوده يا دست يارانتان، دولت موقت با بودن شما و حزبتان عملا هيچ كاره بوده، رئيس جمهور نيز پاي در زنجير شما داشته و دارد، بنابراين به حق شما مسئول همه نابساماني‌هاي رنج آور و مايوس كننده‌اي هستيد كه بر كشور سايه افكنده است. بگوئيد كه در برابر همه اين سياهي‌ها وتباهي كدام نقطه روشن در كارنامه شما مي‌درخشد؟ اعمالتان را با رضاخان و پسرش مقايسه كنيد.... حزب شما و جبهه ملي هر دو به موجب يك قانون به وجود آمده‌اند، اما يكي به خواست شما قدر بيند و درصدر نشيند (چون از خود شماست) و ديگري به خاك مذلت افتد چون تكبيرگوي اعمال شما نيست. شما از رضاخان و پسرش ديكتاتورتر هستيد و قانون‌شكن‌تر! آقاي بهشتي: آن هم از دادگاه انقلابي‌تان، كه همه جهانيان را از هر چه انقلاب بود بيزار كرد و بار ديگر خاطره حكومت كشيشان را در قرون وسطي در ذهن اروپائيان زنده نمود. شما آ‍زادي را فقط به هم صنفان خود مي‌دهيد و اين انحصار آزادي است و آن همان استبداد، اين گونه آزادي را هيتلر به پيراهن سياهان خود، موسوليني به پيراهن قهوه‌اي‌هاي خود و استالين به بازپرسان چكا و محمدرضاخان به مداحان خويش مرحمت كرده بودند.» (ابوالحسن كريمي، استوانه‌هاي يقين، ج 4 ، ص 31 .) [↑](#footnote-ref-13)
14. . در بخشي از نامه [حجت الاسلام احسانبخش] نماينده امام و امام جمعه رشت خطاب به دادسراي محترم انقلاب اسلامي استان گيلان ـ رشت (مورخه 18/9/60) چنين آمده است:‌ «.... چرا مردي مانند دكتر داوران كه يكسال و نيم بيشترين تلاش را براي جمهوري اسلامي نمود و استان پرآشوب را حفاظت كرد، زنداني است؟ اگر مرتكب جرم و اشتباه شده چرا محاكمه نمي‌كنيد و چرا بازجويي ننموده‌ايد و پرونده به قاضي شرع محترم نداده‌ايد و چرا تا حال ممنوع الملاقات مي‌باشد و دو فرزندش در خارج از كشور ارز نگرفته‌اند و از طرف دادستاني مي‌گويند تائيد نشده است و اگر مجرم نيست چرا آزاد نمي‌شود؟...» همان، ص 40 .) [↑](#footnote-ref-14)
15. . «... شرايط طوري بود كه همه مي‌دانيد و اگر قرار بود كه قدرت دشمنان انقلاب اسلامي در چارچوب گروهك ملحد و منافق جنايتكار بروز و ظهور بكند و مانور بدهد، بزرگترين جا توي ايران غير از كردستان ـ تازه كردستان هم در آن موقع، از گيلان مي‌رفتند كردستان ـ گيلان بود. با تمام قدرت آمده بودند و همه جا را قبضه كرده بودند؛ تو رشت هيچ كس از آقايان جرات نداشت بياد بيرون! آقاي احسانبخش رفته تهران، آقاي حسام را ترور كرده بودند، آقاي حسام رفته بود تو بيمارستان، بعد هم ريخته بودند جلوي پاي احسانبخش، مي‌خواستند ايشان را بكشند! ايشان هم شبانه رفت تهران. بقيه عمامه بسرهاي رشت، از خانه‌شان بيرون نيامدند و نيامدند (جزء) يك عده معدودي فقط انگشت شمار...» (سخنراني حجت الاسلام والمسلمين حاج مصطفي حائري فومني در مراسم بزرگداشت شهيد كريمي، لاهيجان، 7 تيرماه 1365 .)

«بنده بايد بگويم، روحانيون اين شهر، عمامه بسرهاي اين شهر، اين (جوان) عمامه نداشت اما خدمت به عمامه شما كرد، مگر همين (گروهكي)ها نبودند ناسزا مي‌گفتند؟ اينها بي احترامي مي‌كردند، آبروها را مي‌بردند؛ اما ابوالحسن كريمي سينه را سپر كرد جلوي همين‌ها ماند، بالاخره صداي همه اينها را در سينه‌هايشان خفه كرد، قدرت اين مرد بود و..» (سخنراني آيت الله عباس محفوظي در سومين روز شهادت حاج شيخ ابوالحسن كريمي، لاهيجان، 16 فروردين ماه 1365 .) [↑](#footnote-ref-15)
16. . به پاورقي ص 30 مراجعه شود [↑](#footnote-ref-16)
17. . امام جمعه لاهيجان حاج شيخ زين العابدين قرباني در خطبه نمازجمعه خويش به تاريخ 26/6/61 در انتقاد از آقاي محمدخورشا (فرماندار وقت لاهيجان) كه در اعتراض به مداخلات غير قانوني تعدادي از اصحاب متمول و متنفذ امام جمعه در امور فرمانداري استعفاء داده بود مي‌گويد: «... آدم نبايد كله شق باشد، كله خشك و كله خر نبايد باشد! كسي نصيحت مي‌كند او را، به پره كلاهش نخورد؛ ... اگر او را نصيحت كردند به پره كلاهش نمي‌خورد استعفاء نمي‌كند، ناراحتي مي‌كند.» (ابوالحسن كريمي، هشدارهاي امام علي(ع) به جامعه انقلابي، ص 29 .) [↑](#footnote-ref-17)